

قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

هیئت نمایندگی نهضت

در پارلمان اروپا

روز دوشنبه ۹ فوریه هیئت از نهضت مقاومت ملی ایران در جلسه کمیسیون روابط خارجی اجزای دموکرات مسیحی اروپا، که در ساعت ۱۰ پارلمان اروپا در بروکسل تشکیل شد شرکت کردند. اعضای هیئت آقایان صادق صدریه، علی شاکری، شاهرخ وزیر و داریوش مجلسی ساعت ۲ بعد از ظهر وارد سالن کنفرانس شدند. بعد از پذیرش کتایبچه‌ها شی بزبا نیهای انگلیسی و فرانسه شامل اطلاعاتی درباره اصول فکری نهضت و عقاید دکتر شاکری و پوربختیار، رئیس جلسه آقای "اشلمز" از هلند به معرفی هیئت پرداخت و خوش آمدگفت. اعضای حاضر در جلسه حدود ۲۵ نفر از کشورهای مختلف با زار مشترک بودند. ابتداء آقای شاکری پیام دکتر شاکری را

بختیار را قرائت کرد سپس آقای وزیر به معرفی نهضت مقاومت ملی و جهت عقیدتی آن پرداخت. آقای صدریه مطالبی درباره جنگ ایران و عراق و قرائت داد الجزایرا اظهار داشت. آقای مجلسی طی بیانات کوتاهی درباره دولتی که اعضای نهضت در انگلستان بتصویب پارلمان انگلستان رسانده بودند تقدیم رئیس جلسه کرد. در این دو لایحه تحریریم فروش اسلحه و لوازم نظامی بکشورهای ایران و عراق و حمایت از بوزیسیون دموکرات ایران، موردتقاضا بود. بهنگام طرح سئوالات، یکی از نمایندگان بلژیک از نوع گروه‌های که در بوزیسیون ایران فعالند سئوال کرد و یکی از نمایندگان بلژیک در صفحه ۲

بهمین جسته

فقط يك پناهگاه

مقیاس جهانی، آن است که اروپا در آن درگیر شود.

بقیه در صفحه ۳

بنازگی یک روزنامه آلمانی نوشته بود که با وجود تنشهای شدید میان شرق و غرب، بیش از چهار سال است که جهان از نعمت صلح برخوردار است. وی افزود موازنه‌های که صلح جهانی را در این مدت با لنسبه طولانی تاءمین کرده است، هر چند "موازنه" وحشت "نا مدارد، ولی به هر حال چون باعث برقراری صلح شده، باید دیده‌شده مثبت در آن نگرینست.

وقتی یک ایرانی این نوشته را می‌خواند، نمی‌تواند خشم خود را به آسانی فرو خوردا زاینکه برای اروپا ثیان اگر در اروپا جنگی نباشد، صلح، آنهم در مقیاس جهانی، برقرار است، و جنگ، با زهم در

بهاران های تهران

از ۲۲ تا ۲۶ بهمن ماه تهران ۱۰ بار بحباران شد. گاه ۳ بار ظرف یکروز. به این ترتیب مرحله جدید جنگ شهرها، دانگیر شهر تهران هم شد. روز پنجشنبه هوا پیمایهای عراقی ۱۰ شهر ایران را بمباران کردند و تهران نیز ۳ بار بمباران شد: صبح زود ساعت ۸ شب و اندکی پس از نیمه شب. اما مقامهای جمهوری اسلامی درباره جزئیات بمبارانها و انفجارها تا به حال حرفی نزده اند و تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی به بیخ تسوا و بیسر آن نمی‌پردازد. وسایل ارتباط جمعی رژیم درباره بمبارانها فقط گفتند: یک بمب در شمال شرق تهران، موجب بقیه در صفحه ۲.

پیام دکتر شاپور بختیار

به کمیسیون روابط خارجی

احزاب دموکرات مسیحی

آقای رئیس، خانمها، آقایان

با استغاده ز فرمتی که در نتیجه حسن ابتکار شما در اختیار نهضت مقاومت ملی ایران قرار گرفته تا در چهار چوب محدودیت زمانی تعیین شده حقایقی درباره ایران در اختیار رسان گذاشته شود مفید دانستم توجه شما را به باره ای نکات اساسی این مسئله حاد جلب کنم.

اولین جنبه این مسئله جنگ خانمانسوز و بی معنایی است که از شش سال ونیم پیش به اینطرف میان ایران و عراق پیدا می کند و تعداد تلفات و دامنه فانیعاً برای طرفین برجا گذاشته هر روز بیشتر عقل را دچار حیرت می کند، جنگی که آخرین تعرض بزرگ آن که از جانب جمهوری اسلامی آغاز گردیده و هم اکنون

بقیه در صفحه ۲

هشدار شوروی

نادر نیک بین

دولت شوروی "بیری دلیل راه" بشمار می آید، به علی اکبر ولایتی گفت که جمهوری اسلامی باید هر چه زودتر به این جنگ خونین پایان دهد و نگذارد که گورستانهای بیش ازین از گشتگان جنگ بر شود.

این سخنان، که خبرگزاری "تاس" آن را "مریخ وجدی" خوانده است، از زبان بقیه در صفحه ۱۱

ظهر روز ۲۴ بهمن، رادیو دولتی جمهوری اسلامی، درباره دیدار علی اکبر ولایتی با گرومیکورئیس جمهوری شوروی خبری جز این پخش نکرد که این دیدار صورت گرفته است. علاقمندان، به وسیله رسانهای بین المللی در یافتند که در آن دیدار چه گذشت. گرومیکو، که نزدیک سی سال سیاست خارجی شوروی را اداره می کرد و اکنون در مورخارجی برای

گژدم آخوندی

علی اکبرناطق نوری، وزیر پیشین کشور و نماینده کنونی مجلس در جمهوری اسلامی، در یک سخنرانی پیش از دستور می گوید که در مجلس اسلامی و بیرون از آن، به اصطلاح "بزرگان قوم" و روحانیان نامدار چنان مورداهانت قرار می گیرند که حتی در رژیم شاه نیز "کسی جرات چنین هتاک را نداشت."

بقیه در صفحه ۳

از ما

نخورده باشی

درین چند هفته شاهد انواع تازه‌ی از گروگانگیری بودیم که اکنون رژیم آیت الله آن را آشکارا بعنوان یک حربه سیاسی بکار می برد.

در تهران، یک روزنامه نگار را امریکائی با زدا شدیدا بعبارت ساده تر، گروگان گرفته شد. این روزنامه نگار امریکائی "جرالد ساید" فرستاده ویژه روزنامه "متنغذ و پرتیراژ" وال استریت جورنال" بود که طبق دعوت جمعیوری اسلامی، با گذرنا مهر سعی و روا دیدمعتبر، همراه با گروه دیگری از روزنامه نگاران خارجی به منظور تهیه گزارش از اوضاع جنگ به ایران سفر کرده بود و بعد از آنکه او را به جبهه بردند و با زگرداندند و در مصاحبه حجت الاسلام رفسنجانی هم حضور یافت تا گهان به آنها مجا سوسی و استفاده از گذرنا مه جعلی با زدا شد.

بقیه در صفحه ۱۱۲

چرا جنگ داخلی؟

اگر رژیم خمینی فروبریزد، یا اگر خمینی بمیرد و جانشین او از درون رژیم اسلامی نتواند قدرت را قبضه کند، آیا جنگ داخلی در ایران درخواهد گرفت؟ آیا در این جنگ داخلی، نیروهای چپ فرصتی برای بقدرت رسیدن بدست خواهند آورد، و اگر نتوانند بر اوضاع مسلط شوند، راه دخالت قدرتی بیگانه در ایران هموار خواهد شد؟

چنین پرسش‌هایی گاه در مطبوعات بین المللی مطرح می شود و گزارشگران و مفسران، بنا به سلیقه یا جهتگیری سیاسی و با آرزوی خویش، می کوشند پاسخی بدان دهند و اگر فرصتی دست داد، چسبانه راهی بیندیشند.

بقیه در صفحه ۴

قیام ایران دو هفته‌گی

در صفحه ۳

هیئت نمایندگی نهضت در پارلمان اروپا

بقیه از صفحه ۱

نمایندگان هیئت نمایندگی در پارلمان اروپا، کونا هی دربار نهضت کوههای مذهبی افراطی مسلمان در کشورهای آفریقای اظفار دارند. نماینده‌ای از این هیئت که چونکی نامش بین نهضت مردم ایران سوا لاتی گردیده و بنده دیگری از این هیئت خواستار نماینده‌ای بین نهضت و احزاب دموکرات مسیحی است. آخرین سخنران نماینده‌ها در جلسه بود که مطالبی دربار نهضت گفت و در مورد نهضت و لزوم دنیای نو و ثبات در نهضت و نهضت دموکرات مسیحی ها بیان داشت. او معتقد بود که احزاب دموکرات مسیحی با بسط انتخاب تاریخی خود را بکنند و نهضت مفاومت ملی ایران را بعنوان بزرگترین گروه دموکراتیک اروپاییون ایران بسازند و از آن حمایت معنوی بنمایند. آقای مجلسی در پاسخ اظهار داشت: «هیئت مطالبی را که بروی کاغذ نیاورده و حقیقتاً از اعمالی فلسفیم برخاسته بعنوان خدا حافظی و یادآوری برای مردم، آقای رئیس، خاسته‌ها و آقایان شما در برابر این انتخاب تاریخی قرار گرفته‌اند. شما هنوز نمیتوانید انتخاب کنید و در بنده است. از شما انتظار دارم سعی کنید انتخاب‌ها را تاریخی کنید و بنده شما را از جنگ دموکراتی شرکت دهند و در برابر

استالین و هتلر در خطای با مرده‌اند، مرتکب نمید، ما ملاقاتی را با شما در هلمند، موخ و اینجا داشته‌ایم. دیگر در آینده نمی توانیم مدعی شویم که ما هیئت رژیم ایران و عقاید ما آشنائی ندا شدیم و عیارت دیگر نمیتوانیم در آینده از خود رفع مسئولیت کنیم. چنانچه ما در ایران موفق نشویم آلترنا تیفوهای خطرناکی در انتظار ایران و ملت ایران و مهمتر از آن در انتظار منطقه، دموکراتها و غربی و طرح جهانی است. یادآوری می‌کنم که چندی پیش عده‌ای معتقد بودند که ما اینجا دمرا و ده با زرگان نزدیک با رژیم اسلامی، رژیم را محبوس کرده‌ایم و اعتدال می‌کنند. ولی در حقیقت از آن روز تا بحال فعالیت‌های جنگی رژیم را عمل تروریستی در خراسان میانه رو بسند گذاشته و نزدیک آمریکا با رژیم‌نشینان و جزسویین تروریست‌ها - هما نظر کرده‌ایم که می‌کنیم. در بنده اسارت گرفتن مردم بگناه نداشتند. پس از شروع جلسه آقای هیئت در استودیوی را دیویس و کسل حضور یافتند و در یک محاسبه را دیویس شرکت کردند.

(*) متن بیام در همین شماره جداگانه چاپ شده است

پیام دکتر شاپور بختیار

به کمیسیون روابط خارجی

احزاب دموکرات مسیحی

بقیه از صفحه ۱

دست‌و‌پوشی که در وجودشان تجسم یافته اقدامات نیم‌بندوسیاست دست‌رویدست گذاشتن و دادن امتیاز حالی ندادند. همانگونه که من از ابتدای بروز این بیماری تاکنون همواره تکرار کرده‌ام علاج آن تنها در ریشه‌کن ساختن آن است. تحمل کردن آنها نت به آزادی و حرمت انسانی، بویژه در کشوری با داده‌های جمعیت شناختی و استراتژیکی ایران نمی‌تواند خالی از نتایج وخیم در زمینه بین‌المللی و خاصه برای صلح جهانی باشد.

اگر چه در این مورد طرف ذینفع اصلی ملت ایران است که آزادی دموکراسی و مقامتش در برابر حکومت جبار زقریب یک قرن پیش تاکنون برای او شمره‌ای اندک ببار آورده است و این خودمطلبی است که نه شیزمین و ثوپولیتیک و رفتار قدرت‌های خارجی در آن ناچیز نبوده معذلسک نبا بدچنین نتیجه گرفت که کشورهای دموکراتیک غرب با بدنسبت به آینده دموکراسی در کشور ما بی‌اعتنا باشند، بدتر از این، با رفتاری آمیخته به ضعف و مصالحه آمیز به نظام جبار آن کمک کنند.

ملت ایران در مجموع خود دموکرات‌هایی که نماینده آلمان‌های واقعی او هستند بهمان اندازه به همدردی و همبستگی دموکرات‌های مغرب زمین نیازمندند که اینان نیز به نوبه خود نمی‌توانند زمان درازی از وجود یک دولت ایرانی دموکراتیک، با ثبات، نگران صلح جهان و سزاوار احترام جامعه بین‌المللی بی‌نیاز باشند.

ایران هرگز نخواهد مرد

در جریان است بنا به ادعای طرفین جنگ مجموعاً بیش از صد هزار نفر تلفات داشته که بیشتر آن‌ها از میان جوانان ۱۲ ساله تا ۲۰ ساله ایرانی بوده اند که یا به زور و یا تحت تاء شرنوعی مغز شویی که برای این آخرین سالهای قرن بیستم شرم‌آور است، به جبهه گسیل شده‌اند، صرفنظر از زده‌ها هزاران نوا ده‌ای که تحت فشار ربیکاری نومیده‌کننده‌ها کم‌در ایران جاره دیگری جز رفتن به جبهه نداشتند.

حال آیا لازم است که وضع دردناک ده‌ها شهر ایران را که از چندین هفته پیش به اینطرف طوفانی از بمب‌های عراقی بر سرشان فرود می‌آید، اینجا یادآوری کنم؟ بمب‌هایی که هر روز صدها قربانی بر جای می‌گذارد، مثل شاگردان خردسال که اخیراً روی نیمکت‌های کلاس خود در فلان شهر جان سپردند یا بیماران که در شهر دیگری گشته شدند، بمباران‌هایی که رژیم غیرمسئول جمهوری اسلامی که با اعمال خود موجب آزار فرا هم نموده، حتی کمترین آمادگی برای دفاع در مقابل آزار فرا هم نکرده است.

ادامه بلا انتهای این جنگ که هیچیک از دولت‌ها نخواستار آن بوده نه آنرا تصویب کرده است، و نیز چگونگی رهبری آن مرا و ادا ر میسازد که به جنبه دیگری از مسأله ایران یعنی موضوع نقض سیستماتیک حقوق بشر از طرف رژیم تا ریک اندیش و خشنی بپردازم که هر چند جنایات خود را بنام دین مرتکب میشود حتی از ایداء و آزار اقلیت‌های مذهبی نیز با نداد، رژیم می‌کند که تنها در داخل مرزهای خود با تیکه بر شیوه اعراب و وحشی بیرحمانه حکومت می‌کند، بلکه همچنین با گستردن شبکه‌های تروریسم و گروه‌های دیگری خود در جهان و با مدارا علیه آشکارا روستقیم در امور داخلی همسایگان با توسل به آشوبگری و جنگ، صلح و امنیت خاورمیانه و جهان را به خطری اندازد.

آیا این جنگ میتوانست بدون حمایت و حتی همدستی عده‌ای زیاد از دولت‌ها و از آن جمله کشورهای دموکراتیک کسه ملاحه می‌کوشند با گروه‌ها گرفتن شاری از اتباع بی‌گناهان مرعوبان سازند ادا می‌بند، کشورهایی که البته مجذوب منافع تجارتنی کم‌وبیش مهمی نیست میشوند که برای تنذیه ما شین جنگی خمینی و کمک به بر سرپا نگهداشتن رژیم او علیرغم بیزاری روزافزون اکثریت بزرگ ملت ایران و وجدان جهانی کفایت می‌کند؟

اما تاریخ معاصر جهان بخوبی نشان داده است که در برابر رژیم‌هایی از این

اعترافات

حاسوس انگلیسی!

بدنبال اعترافات تلویزیونی "راجر کوپر" با زرگان انگلیسی، وزارت امور خارجه بریتانیا بشدت به جمهوری اسلامی اعتراض کرد.

پنجشنبه فوریه، تلویزیون جمهوری اسلامی فیلمی از "راجر کوپر" نشان داد که طی آن وی اعتراف کرده به نفع دولت انگلستان در ایران جاسوسی می‌کرده است. راجر کوپر با زرگان ۵۱ ساله انگلیسی یک سال قبل در ایران دستگیر شد و دردی ماه گذشته متهم به جاسوسی گردید.

وزارت امور خارجه انگلستان روز جمعه ۶ فوریه بشدت در این باره به جمهوری اسلامی اعتراض کرد و اعترافات راجر کوپر را ساختگی خواند.

به گزارش خبرنگاری فرانسه، سخنگوی وزارت امور خارجه بریتانیا اعلام کرد آخوندزاده‌ها کار را در جمهوری اسلامی در لندن، به وزارت خارجه انگلستان احضار شد و زوی رئیس اداره خاورمیانه به وی اعلام گردید که پخش این مصاحبه ساختگی و غیرقابل درک و به کلی غیر قابل قبول است. به گفته سخنگوی وزارت امور خارجه بریتانیا، کساردان انگلستان در تهران دستوراً فتهاست از مقامات جمهوری اسلامی خواستار توضیح فوری در این باره شود.

وزارت امور خارجه انگلستان ضمن آن که اعلام کرد راجر کوپر با بدفورا آزاد شود با ردیگر رژیم تهران خواست به نماینده کنسولی انگلستان در تهران اجازه داده شود در زندان اوین ببا راجر کوپر ملاقات کند.

با زرگان انگلیسی در اعترافات تلویزیونی خود اظهار داشت که سا زمان جاسوسی انگلستان در دستگاه‌های داری جمهوری اسلامی، با تک‌ها، ارتش و با زاریان تهران نفوذ کرده است.

خبرگزاری فرانسه به نقل از یک منبع مطلع در تهران، گزارش داد که قسار است فیلم کامل اعترافات راجر کوپر بزودی از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شود.

سالگرد فاجعه

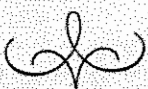
نهضت مقاومت ملی ایران شاخه آلمان با صدور اعلامیه‌ای به مناسبت سالگرد فاجعه ۲۲ بهمن ۵۷ و بیامدهای استقرار رژیم جمهوری اسلامی، از مردم ایران خواست که متحد و یکپارچه در برابر بیان دادن به جنگ و برقراری حاکمیت ملی میا رزه را پیش‌گسترش دهند. در این اعلامیه پس از اشاره به چگونگی روی کار آمدن جمهوری اسلامی آمده است: اکنون مردم میهن ما روزانه‌بهای گزافی بخاطر موجودیت این رژیم می‌پردازد. جمهوری اسلامی نه تنها کوچکترین قدمی در راه ایجاد درقا و آسایش مردم بر نداشت و نه تنها کمترین آزادی و حقوق اولیه مردم را به آنان ارزانی نداشت، بلکه از زمان روزهای نخست با اعدام‌های انقلابی، انتخابات قلابی و با اخلال در تشبیت حکومتی بر مینا را راه خواست "ولایت فقیه" عملاً بر تمام رزها تیک مردم آزاده ایران برای رسیدن بدانها قیا مکرده بودند، خط بطلان کشید. مردم ایران در شرایطی که مگان برقراری صلح از طریق گفتگو و مذاکره فرا هم بود و هست، دلیلی برای ادا به جنگ نمی‌بینند، ولی رژیم خمینی جنگ را رحمت و برکت تلقی می‌کند و کماکان آن را وسیله‌ای در خدمت پیشبرد هدف‌های خود یعنی توسعه انقلاب اسلامی به کشورهای منطقه و جهان می‌داند. نتیجه، کشته شدن صدها هزار ایرانی، ویرانی مراکز صنعتی و خا نه و کاشانه مردم میهن ما بوده است.

در پایان اعلامیه خود، نهضت مقاومت ملی ایران شاخه آلمان، تاء کید می‌کند: نهضت مقاومت ملی ایران به عنوان سازمانی دموکراتیک در صدد است با الهام از نضیات ملت ایران، رژیم ملامان را سرنگون کند و با پایان دادن به جنگ خا نما نسوز کشونی و استقرار حاکمیت ملی و دموکراسی به خواست‌های به حق مردم ایران جامعه عمل ببوشاند. پس از سالها جنگ و دیکتاتوری، اکنون زمینه اقدامات جدی در این راه بیش از پیش وجود دارد و نهضت مقاومت ملی ایران به رهبری دکتر شاپور بختیار را ریکا یک هموطنان آزاده انتظار دارد که تمام کوشش و توان خود را در این شرایط بحرانی و حاسس مملکت، برای تحقق بخشیدن به هدف‌های یاد شده و استقرار یک حکومت ملی بکار گیرند.

بمباران‌های تهران

بقیه از صفحه ۱

خبراتی شد و چند نفر کشته شدند. همین کلی‌گویی دربار ره‌ی بمباران‌های بعدی ادا مده است. روزیکشنبه ۲۷ بهمن ماه، بمب‌های مختلف ایران بمباران شد، و در عین حال، دوهوا بمب‌های میراز عراقی، بر اثر شلیک موشک‌های زمین به هوای ها و کازوی جمهوری اسلامی، بر فراز شهرهای اصفهان و مسجد سلیمان ساقط شد و یک خان اسیر کردند. پس از این بمباران‌ها، میرحسین موسوی نخست‌وزیر روزیکشنبه مردم ایران را در محدوده‌های دهه‌های سیج عمومی در برابر بمباران‌ها، بسند مقاومت بیشتر در برابر بمباران‌های هوایی دعوت کرد.



کژدم آخوندی

بقیه از صفحه ۱

و جان کلام، درست در همین جاست. در آستانه نهمین سالگرد انقلاب اسلامی و بقدرت رسیدن حکومت خمینی، چنیبن سخنانی، آنهم زبانی یکی از سرشناسترین کارگزاران رژیم، برآستی شنیدنی است. هیچ چیز چون بقدرت رسیدن حکومت ملاحظه نمی توانست ما هیت چنین حکومتی را بر ملا گرداند. آنان که در مجلس شورای آخوندی، به کارگزاران این حکومت دشنام می دهند، در واقع نا سزا نمی گویند، آنچه را می گویند که سزاوار است، دست کم بیک مورد پیدا شده است که برخی نما بینندگان مجلس اسلامی زبان حال اکثریت ملت ایران باشند. رژیم آخوندی را رد کردیم و خود بر سر خویش نیش می زد.

این حکایت از آن دارنده گریبان زوال رژیم، که از همان نخستین ماههای پس از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آغاز شد، شتاب بیشتری یافته است. دیگر هیچ چیز نمی تواند جلوی این سقوط شتابان را بگیرد. آیت الله خمینی که هر چند گاه یک بار می توانست ترمزها را بکشد و حرکت بی با زگشت به سوی زوال را اندکی کند تر کند، امروز با دیگرانی آن ندارد که ترمزها را بکشد یا اینکه دریا فتنه است کشیدن ترمزها دیگر سودی ندارد از روال امور چنین برمی آید که بودن یا نبودن او دیگر در سرنوشت رژیم اسلامی تا شيرتعیین کننده ای نخواهد داشت. با خمینی یا بدون خمینی - سقوط ادامه دارد.

شیخ صادق خلغالی، این دست سرکوبگر خمینی، انگار که دستخوش چیزی چون سرنوشت وجدان شده باشد، در یک سخنرانی پیش از دستوری گوید: "تاوان کارهای را که من کرده ام باید افراد خدا نوا دام تا هفت نسل بعد بپردازند، و من این را در وصیت نامه من نوشته ام."

در مجلس اسلامی، دشنام به زمامداران قوم از کدام زبانها جاری است؟ چه چیز سب گردیده است که صادق خلغالی نیش عذاب وجدان را بر روح خونریز خویش احساس کند؟ پاسخ هر چه باشد، یک نکته مسلم است، و آن اینکه دیگر هیچ سد و مانعی نمی تواند جلوی گسترش و نفوذ احساس همگانی جامعه ایران را بگیرد. سدی که رژیم اسلامی در برابر احساس همگانی جامعه ایران بوجود آورده است، دیگر نقش با زدا رنده ندارد، بلکه محل برخورد، محل منازعه احساس همگانی و تبلیغات رژیم است و بسیار بیشتر از آن که بتواند زگسترش این احساس جلوگیری کند، در برابر هجوم دامن آن ترک برمی دارد و به شکستن و فرو ریختن نزدیکتر می گردد.

هشت سال پیش، هنگامی که آخوندها به قدرت رسیدند، واقع بین ترین ناظران و مفسران نیز عصری بیش از پنج سال برای آن قائل نبودند، کی سینجر،

بقیه از صفحه ۱

ولی خشم انسان ایرانی هنگامی بیشتر بالامی گیرد که در آن روزنامه می خواند قدرت های بزرگ این بصیرت را داشته اند که آتش جنگ را از نقطه های مرکزی جهان، به مناطق حاشیه ای دنیا انتقال دهند، بی آنکه پای خودشان بدان کشیده شود. و این خشم این بار متوجه قدرت های بزرگ نیست، بلکه متوجه رژیمها می است که، دانسته یا ندانسته، آتش جنگ ها را دامن می زنند.

اگر در گذشته، غرب خود درگیر جنگ می شد و در نتیجه سلاحهای ساخت کارخانه های اسلحه سازی خود را مصرف می کرد، امروز می گذارد که دیگران با سلاحهای و بچنگند، بی آنکه خون انسان غربی بر خاک ریخته شود. خمینی آب به آسیاب کارخانه های اسلحه سازی می ریزد، خمینی کمک کرده است که آتش جنگ به نقاط حاشیه ای جهان منتقل گردد، برای اسلحه فروشان جهان همین به حساب می آید، آنها را از شعارهایی که خمینی می دهد، پروا نمی است.

برای سیاستمداران جهان غرب، جنگ جمهوری اسلامی با عراق، جدا کننده "جنگ فراموش شده" است. مهم برای آنان فقط این است که سلاحها نشان مصرف شود، و هیچ باکی از این ندارند که قریباً نیا ن جنگ در برابر اسلحه های مرگبار وسیله ای برای دفاع دارند یا ندارند. در واقع نیز، هنگامی که سخنگوی شورای عالی دفاع، نخست وزیر، و وزیر کشور جمهوری اسلامی به مردم فقط توصیه می کنند که در خانه های خود پناه بگیرند، با شنیدن، دیگر چه توقعی می توان از سیاستمداران خارجی داشت؟

که همواره بانگهای سرد و حسا بگرا مور سیاسی جهان را می نگرند، حتی گفته بود که این رژیم بیش از یک سال نخواهد پاید. با اینهمه مجموعه ای از اوضاع و احوال بین المللی - مساعده حال رژیم و بسیار نا مساعده برای ایران - سبب گردید رژیم آخوندی عمری هشت ساله پیدا کند. درست برآبر با سالها می که آیدی امین در اوگاندا پائید و ولی این برآوردها هرگز مانع از آن نشد که مشاهده کنندگان و مفسران، جدی تر در این پیش بینی خود تجدید نظر کنند، که حرکت بی با زگشت رژیم اسلامی به سوی سقوط است. اگر در محاسباتها عدم دقتی وجود داشت، در سرعت این حرکت بود نه در جهت آن.

رژیم تهران، با هر سالی که از عمرش گذشت، طرفداران بیشتری را از دست داد و به همان میزان مخالفان بیشتری پیدا کرد. در آغاز انقلاب اگر کسی می گفت که حکومت پایگاه مردمی ندارد، به همان اندازه دچار اشتباه شده بود که امروز بگوید حکومت پایگاه مردمی دارد.

هیچ برآوردها و مدتی به واقعیتی بیش از ده درصد طرفدار برای رژیم قائل نیست. تازه از میان این ده درصد مدید شواری می توان میان معتقدان واقعی و فرصت طلبها و نمان به نرخ روز خورها

فقط يك پناهگاه

مردم بیگنا هدر جنگ به حد اقل برسد؟ و شرمساران این نیستید که پس از اینهمه غفلت از امنیت مردم و بی اعتنائی به جان آنان، به جای آنکه خود تقصیر را به گردن گیرید، گناه آنها را به گردن مردم می اندازید؟

آقای خمینی که در سخنرانیها پیش خسته از این نمی شود که بگوید "ریشه فساد را باید کند" چرا در مورد جنگ این ریشه کنی را فراموش کرده است؟ چرا نمی پذیرد که ریشه همه این کشتارها و ویرانیها که به دولت مسلمان می رود، در خود جنگ است؟

اگر جنگ پایان یابد، نه مدرسه های بمباران خواهد شد و نه بیمه رستانی، نه کارخانه های به موشک بسته خواهد شد و نه کشتی نفتکش، ولی اگر برآینه همه دلایلی که علیه جنگ وجود دارد، دلایل بسیار دیگری نیفزاید، خیمه خمینی دست از جنگ بر نخواهد داشت. تاوان جنگی را که می خواهد، دولت ایران و عراق دارند می پردازند.

با اینهمه حجت الاسلامهای ریز و درشت رژیم تهران می توانند توصیه ای بخواهند بکنند، و آن اینکه به جای ساختن پناهگاهها می که غیر ممکن است، کاری بکنند که ممکن است: یک پناهگاه در جماران یا هرجای دیگری برای خود بسازند و در عوض، شبکه دفاعی جماران را به دفاع از مناطق مسکونی اختصاص دهد.

در این شهرهای انباشته از جمعیت - در تبریز، در اصفهان، در شیراز، در کرج، در تهران و بسیاری شهرهای دیگر - مردم بیشمار حتی یک سرپناه معمولی ندارند که بتوانند از آنها در برابر بمباران، سرما یا گرما، میانگند، چه رسد به پناهگاهها که بتوانند آنان را از آسیب حمله های هوایی در امان نگاهدارد.

برآستی کارگزاران رژیم اسلامی خیال می کنند که پناهگاهها چه توهمیست؟ با ران است که به محض آنکه با ران گرفت، انسان بتواند آن را با زکند تا بسا ران بر سرش نیارد. حجت الاسلام علی کبیر محتشمی که به مردم توصیه می کند برای خود پناهگاههای خصوصی بسازند، یسا معنی پناهگاهها هوایی را نمیداند یا از قدرت بمبهای ویرانگر خبر ندارد.

در دناک ترا ز این توصیه ابلهانسه، آمار می دهد: می گوید اگر مردم به توصیه دولت گوش کنند و پناهگاهها بسازند، تلفات بمبارانها فقط به ۲۰ درصد خواهد رسید. فقط یک حجت الاسلام رژیم تهران قادر است با آمار، که امروز به صورت علمی در آمده است، چنین سرری بر خورد کند.

شما شش سال ونیم است که پای ملت را به جنگی کشانده اید که جز دولت ایران و عراق هم از آن به گونه ای سودی برند، با جز دولت نا میرده هیچکس از آن زبانی نمی بینند. چگونه در طول این مدت به فکر ساختن پناهگاهها و سیستمهای هشدار سریع نیفتادید تا برآستی تلفات

تما یزی قائل شد.

رژیم بسیار بیشتر از آن که در صد کسب حایمان تا زه باشد، در اندیشه آن است که چگونه این هواداران اندک را از دست ندهد. نمایش نظرات در ۲۲ بهمن نباید هیچکس را در باره پایگاه اجتماعی باریک رژیم به اشتباه اندازد. ورشکسته ترین حکومتها نیز می توانند با صرف میلی پول و زور و تبلیغات تا چند هزار نفری را به خیا بنا بکشانند، خاصه آن که حکومت بر نیا زمندیهای روزانه مردم نظارت داشته باشد و بتواند با داش شرکت در نظرات را با آنچه در اختیار دارد، بدهد، و از این گذشته از مکاناتی فنی که رسا نهها برای بزرگنمایی چیزهای کوچک دارند، استفاده بیدریغ کند.

بیگمان مورخان می که در آینده شرح رژیم اسلامی را خواهند نوشت، به نحو روشنی نشان خواهند داد که این رژیم، پیش از آن که از حیث اقتصادی و سیاسی ورشکسته شود، از حیث اخلاقی ورشکسته شد.

تلفن خبری

نهضت مقاومت ملی ایران - لندن

شماره ۲۲۱۰۶۶۸

قیام ایران دو هفتگی

اخیراً "هفته های نهضت مقاومت ملی ایران در داخل کشور، که ماه موریت توزیع قیام ایران در سطح مملکت را بر عهده دارند - به ملاحظه مشکلات توزیع نشریه در قطع کنونی - پیشنهاد کرده اند که کوتاه شده مقالات قیام ایران، در قطع کوچک چاپ و برای آنها ارسال گردند تا بر مشکلات و خطرات کنونی توزیع فائق آیند.

این پیشنهاد در شورای نویسندگان قیام ایران بررسی شد و اصولاً مورد موافقت قرار گرفت. ولی از آنجا که چاپ و انتشار قیام ایران به دو صورت قطع مختلف، شامل هزینه های اضافی می شود، در وضع کنونی که عمده امکانات نهضت متوجه داخل کشور است، افزودن هزینه تازه ای بر بودجه نشریه مصلحت دیده نشد. در نتیجه بنا به توصیه شورای نویسندگان و تصویب هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران، قرار بر این شد که قیام ایران پس از این، بجای هر هفته، هر دو هفته یکبار منتشر شود و هزینه چاپ نشریه مخصوصاً ارسال به داخل ایران از این ممرتا من گردد.

بنابراین شماره آینده قیام ایران بجای هفتاد و هفت شماره ۲۶ فوریه، روز پنجشنبه ۱۴ اسفند ۶۵ برابر ۵ مارس ۸۷، منتشر خواهد شد. بدینوسیله است که ترتیبی اتخاذ خواهد شد که مشترکین گرامی ما، که وجه اشتراک یک ساله با ما هستند، خبر داده اند، از این تغییرات هک انتشاراتی نیبند و در مجموع، ۵۲ تا ۲۶ شماره نشریه را دریافت خواهند.

چرا جنگ داخلی؟

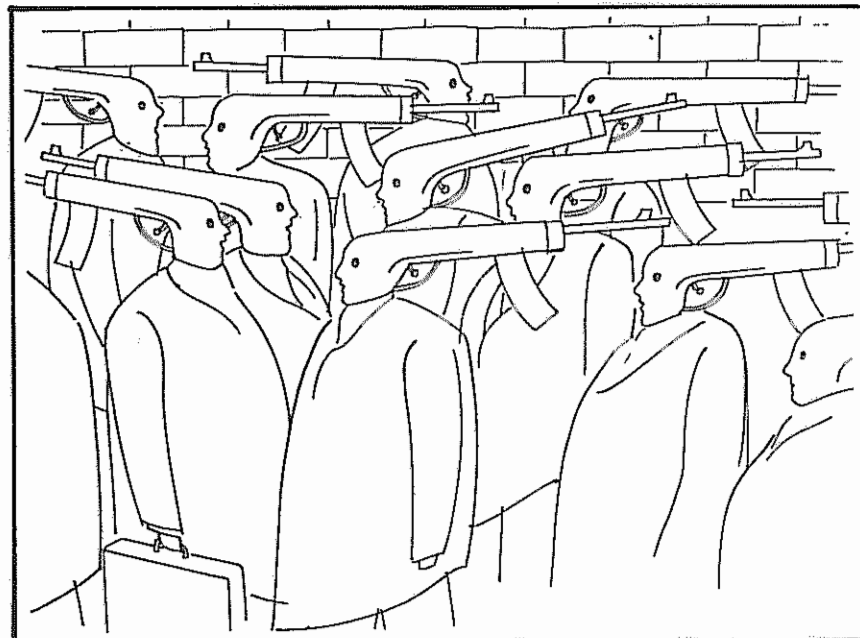
بقیه از صفحه ۱

برخی کسان منظره یک جنگ هولناک داخلی را، بسا خونین تر و طولانی تر از جنگ داخلی لبنان، پس از مرگ خمینی یا در حیات وی اگر مهارت قدرت از دست است کارگزاران رژیم بدرود، ترسیم می کنند. آنان می گویند بیامدهای چنین جنگی، خاصه اگر طولانی شود، به هیچ روی درخور پیش بینی نیست. اینان راست می گویند، اما به یک شرط و آن اینکه مرگ خمینی و بیرون رفتن مبارزان دست جا نشینان اسلامی او، ایران را برآستی در آستانه جنگ داخلی قرار دهد.

استناد آنها غالباً "به لبنان است. می گویند مگر بیشتر از زده سال نیست که جنگ داخلی در این سرزمین آغاز شده است؟ می افزایند: چه کسی میتواند بگوید که این جنگ یا زده سال دیگر نیز نیاید؟

مقایسه ایران با لبنان، اگر از زاویه ای جهت درست باشد، به هر حال یک اشکال بزرگ و برطرف نکردنی دارد. هر جنگ داخلی درجه معادله در وهله نخست از عناصر تغذیه می کند که در خود آن جا معده وجود دارد و در وهله دوم از عواملی مایه می گیرد که از بیرون بر آن جا معده تاء شیری گذارند. جنگ داخلی در لبنان بدون این همه عنصر مخالفی که در لبنان هست - شیعه و سنی و دروزی و فلسطینی و

مستقل برسیست نمی شناسد. نه تنها آن را منطقه نفوذ طبیعی، بلکه جزئی از قلمرو دولتی خود می داند. تصادفی نیست که رژیم دمشق در لبنان نه سفارتخانه ای دارد و نه سفیری. در پشت این امر دیپلماتیک، یک ادعای ارضی تاریخی



نهفته است. گرایش در لبنان همیشه در جهت گریز از دولت مرکزی بوده است، و این دلایلی تاریخی، سیاسی، مذهبی و قومی دارد. عناصری که در لبنان برشمریم، بیساز و بجا معده ایران بکلی غایب است، یا در حالتی چنان ضعیف وجود دارد که نمی تواند

مسئله (از شاخه های گوناگون آن بگذریم) - و بدون تاثیر که کشورهای منطقه - بویژه سوریه و اسرائیل و جمهوری اسلامی - بر حوادث لبنان می گذارند، در نمی گرفت و اگر هم درمی گرفت، چنین طولانی نمی شد. سوریه حتی لبنان را به عنوان کشوری

تاء شیری تعیین کننده در سرنوشته کشور داشته باشد. در ایران، به رغم دوره های کما بیش طولانی آشوب و بی ثباتی - گرایش همواره به سوی یک قدرت مرکزی بوده است. کسانیکه نگران آن هستند که پس از خمینی، دوران آشفتگی یا حالتی شبیه جنگ داخلی طولانی شود، از یاد می برند که هشت سال رژیم اسلامی را اساساً با یک جزو همین دوران آشفتگی بشمار آورد.

جنگ داخلی در ایران اگر رژیم خمینی سقوط کند و جانشینان او نتوانند خصله قدرت را برکنند پیشگویی است که جانشینان خمینی می گویند از آن بهره برداری تبلیغاتی کافی نبریزکنند. بدین معنی که او نمودار زندان ایران جز تحمل همین حکومت یا جنگ داخلی راه دیگری ندارد.

به همین دلیل کارگزاران رژیم زسخنان تورگوت و زال نخست وزیر ترکیه به خشم آمده اند که گفت: در صورت سرنگون شدن خمینی نیروهای طرفدار مشروطه در ایران بقدرت خواهند رسید. این پیش گوئی مهمتر از آن است که یک تسویه حساب با رژیم خمینی به حساب آید. او زال می خواهد بگوید گرایش به همبستگی و وحدت ملی در ایران، اگر پرچم مشروطه برافراشته گردد، نیرومندتر از آن است که عناصر مخالف بتوانند کشور را به ورطه جنگ داخلی در اندازند.

رژیم نیازمند

شنا سیم وجود داشته است، امیرا توری عثمانی بود که برای شرکت در جنگ اول جهانی در حال تلاش و تجزیه بود. حال نویسنده کیهان چگونه چنین پیکره در حال تجزیه ای را یک "کشور مقتدر" می خواند، بما ند.

نویسنده روزنامه "ماده شده" چاپ تهران می نویسد ترکیه اکنون نوا نغانه ای است که به شکرانه صدقه های با زار مشترک و نا تون زندگی می کند و اگر این صدقه ها نبود، می بایست گفت: وای به حال ترکیه. و طرفه اینکه این سخنان هنگامی از قلم نویسنده جاری می گردد که جمهوری اسلامی در چهار چوب یک قرارداد ۳ میلیار دلاری، از رژیم ترکیه شای ز فروش نفت می دهد و کارهای ساخت ترکیه وارد می کند.

درست است که ترکیه نیازمند کمک های اقتصادی اروپا و آمریکا است. ولی نیازی که امروز جمهوری اسلامی به ترکیه دارد، هیچ کمتر از نیازی نیست که ترکیه را به اقتصاد جهان غرب بیبندد. اگر ترکیه نوا نغانه اروپا است، پس در با ره جمهوری اسلامی چه می توان گفت که تا بدین پایه نیازی زنده این نوا نغانه شده است؟ پس در باره اظهارات نخست وزیر رژیم تهران چه می توان گفت که ترکیه را مدام یک "کشور دوست و برادر همکیش" می خواند؟

یا نخست وزیر اسلامی نمی فهمد چه می گوید یا روزنامه کیهان و نهاد های انقلابی نمی فهمند چه می نویسند. البته واقعیت سومی هم می تواند وجود داشته باشد و آن اینکه نه روزنامه کیهان، نه انجمن های اسلامی و نه حوزه های علمیه هیچ کدام نمی فهمند چه می گویند.

در خوردیاد آوری است که سیاستمداران ترکیه برای نخستین بار نیست که آمدگی خود را برای میانجیگری در جنگ جمهوری اسلامی با عراق اعلام می کنند، ولی این هرگز سبب شد که روزنامه های رژیم بدانان بتا زند. رژیم تهران از آن گفته های تورگوت و زال که در رسا نه های خود به چاپ زده، تا راحت نیست، از آن سخنان نخست وزیر ترکیه خشمگین است که در رسا نه های خود چاپ نکرده است.

این تا زگی ندارد که رسا نه های رژیم تهران و حوزه های به اصطلاح علمیه و انجمن های اسلامی و دفتر تحکیم وحدت و موسسه های از این دست، حکومت ترکیه را مورد حمله قرار دهند و به بنیانگذار ترکیه نوین اهانت کنند. خود خمینی نیز از توهین به آتا تورک هیچ دریغ نکرده است. زیرا آتا تورک، این ملحق و نوآور نامدار، مظهر جنبشی است که درست در جهت عکس ایدئولوژیهای تاریک اندیشی چون اسلام آیت الله خمینی عمل می کند. حمله رژیمی چون رژیم اسلامی تهران به دولتی چون دولت غیر مذهبی ترکیه هیچ شگفتی ندارد.

شگفتی بلکه از اینجا است که نویسندگان روزنامه کیهان به اندازه یک کودک دبستان اطلاعات تاریخی ندارند. نمی دانند که پیش از بقدرت رسیدن آتا تورک اصلاً ترکیه ای به صورتی که امروز می

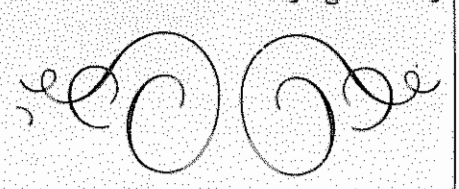
بیچاره آن خوانندگان نمی که با بدای اطلاعات تاریخی خود را از روزنامه کیهان (چاپ تهران) بدست آورند. این روزنامه در شماره ۱۹ بهمن خود در یادداشتی درباره سخنان تورگوت و زال نخست وزیر ترکیه، در ایالات متحد آمریکا، می نویسد: "شاید احتیاجی نباشد بگوئیم چگونه مملکت مقتدر ترکیه با روی کار آمدن آتا تورک تحت تاء شیر دستور العملهای ضد فرهنگی و ضد اسلامی با شتاب زاید الوصفی به صورت یک کشور نیمه صنعتی وابسته به اروپا درآمد."

ظاهراً "روزنامه کیهان از آنرو به تورگوت و زال حمله کرده است که وی در ایالات متحد گفته بود برای آزادی جلال سا یب روزنامه نگار آمریکا می که در ایران با زداشت شده بود، میانجیگری کرده است، و افزوده بود که اگر آمریکا بخواهد، می تواند به میانجیگری میان واشنگتن و تهران ادا مدهد.

این سخنان نخست وزیر ترکیه البته بهانه ای برای مقاله "اهانت آمیز روزنامه کیهان" نیست. حقیقت این است که روزنامه کیهان از این عصبانی است که و زال در مصاحبه ای با روزنامه واشنگتن پست گفته بود پس از سرنگونی رژیم خمینی، نیروهای مشروطه خواه و ملی ایران به رهبری ناپور بختیا ر قدرت را در دست خواهند گرفت.

دیپلمات های بازجو

هفته ها به "باری ماج" چاپ بارسی فانی کرد که یکی از کروکاتهای فرانسوی که حندی قبل موفق شد از سارتگاه خود در بیروت بگریزد و دوتن از بازجویان خود را در بین دیپلماتهای سفارت جمهوری اسلامی در بیروت ستا می کرد. مجله "باری ماج" در شماره اخیر خود در گزارشی مفصلی بباری موز کروکاتگیهای لبنان به قلم فرستاده ویزه ان به بیروت با باریک فورستیه، نوشت: زان سارک سوسی، فیلمبردار کارنا لیک تلویزیون فرانسه، روز ۶ مه با گذشتن در بیروت رسیده بود. وی پس از زگریختن از سارتگاه خود اظهار داشت: پس از بودن مرا در سارتگاه تک کسب یک کارگاه ساختمانی در جنوب بیروت زندانی کردند که چرا در داخل آن به ۴۰ درجه می رسید و هیچ تهویه و روزنه ای به خارج نداشت. بعد از سه روز که حرک و عرق سرازیم را گرفته بود، از دمربایان اجازه استفاده خواستم. چنان مرا بستند و به محلی دیگر بردند. که یکی از مقرهای دانشمندی حزب الله بود. اندکی بعد نفریندا رمن آمدند. سه نفر از آنها کت و کلاه روئسی سرتنی داشتند و شروع کردند به زجونی از من. زان سارک سوسی، حندی بعد از آنجا در آوردن چراغی که بنجره را بوسانده بود توانست خود را نجات دهد. به نوشته باری ماج، وی پس در بیرون عکسهای دیپلماتهای سفارت جمهوری اسلامی در بیروت دوتن از بازجویان خود را ستا می کرد.





گروگان‌ها و نقشه‌های ریگان

هفته‌نامه‌ی فرانسوی و. اس. د. طی - مقاله‌ای می‌نویسد: دورنیست که در پی تدارکات نظامی آمریکا می‌باشد، مقامات ایرانی دستور توقیف تری ویت را داده‌اند تا از او یک ابر-گروگان بسازند. ما موران سفارت جمهوری اسلامی در دمشق به مقامات آمریکا می‌نویسیم: اگر آمریکا به بیروت یا ایران حمله کند تری ویت اولین قربانی آن خواهد بود. در این هشدار، راه‌حل دوگانه‌ی نظامی برزیدنت ریگان بطرز متناقض خلاصه شده است. یکی از نمایندگان دولت ریگان در این باره می‌گوید:

ما بطور کلی و برای آینده نگرانی نیویورک ضربتی "تا وگان ششم" را در بیروت متمرکز می‌کنیم. ناوهای هواپیما برکنسیدی و نیویورک همراه با حدود سی کشتی اسکورت در این محل مستقر خواهد شد. و این نظیر در این تدارکات است که در سال ۱۹۸۳ برای حمله تلافی جویانه به لبنان فراموش کرده بودیم. هیچیک از جزئیات رفتار ما از چشم ناوهای جاسوسی شوروی که از فاصله‌های نزدیک ما را تعقیب می‌کنند، پوشیده نمی‌ماند. اما اینهمه به معنای آن نیست که ما قصد حمله به آنجا را داریم. راه‌حل نظامی آمریکا اکنون در حال انجام است، و شما روش معکوس بنیادین آغاز شده است. ما جهان در لحظاتی دلپره‌ساز نگران هر تصمیمی ست که ریگان خواهد گرفت و ریگان این بار دیگر حق هیچکس را اشتباهی را ندارد.

مخاطب ما می‌گوید: - ما در کنگره زنبو موضع قدرت را بدست آورده ایم. تا دو هفته پیش حتی امکان چنین عملیاتی نظامی ای نیز از ذهن کسی نمی‌گذشت. ما اکنون در دوران "ایران نگیت" بسر می‌بریم. رئیس جمهوری و دستیارانش در چشم‌چینی اعتبار خود را بازیافته‌اند. اما با وجود موج آدم‌ربایی‌ها در بیروت و بیابان وجود اعلام جنگی که گروگان‌گیران به جهان غرب داده‌اند، عقاید عمومی آمریکا ثبات و حتی همه مردم جهان با ردیگری‌های اول با زمی کرده. حتی رهبران حزب دموکرات دروا شنگتن نیز خواه ستیگر عدا خله با مستحکم‌اند. با دیدگروگان‌گیران در مجازات کرد، اما چگونه؟

دو خط اصلی برنامه‌های نظامی بنیادین چنین است: ۱- تا زمانی که گروگان‌های آمریکا هنوز زنده‌اند، و برای آنکه آنان را به سیاست‌های (یعنی هشدار نظامی) آزاد سازیم و نه با نان قندی (مانند تحویل اسلحه به ایران و با چاهی‌های گزاف) بایده‌تنها در لبنان، بلکه در خلیج فارس نیز دست به اقدامات استراتژیک بزنیم.

۲- در صورتی که علی‌رغم هشدارهای مکرر و شنگتن، گروگان‌گیران هوادار جمهوری اسلامی تصمیم بگیرند که به تلافی دست به کشتار گروگان‌ها بزنند، مرحله دوم نظامی آغاز خواهد شد.

تاکنون ششم آبریک‌ها که هم‌اکنون در آب‌های ساحلی بیروت در کارنامه نوروهای انحرافی است، بی‌بهره‌ای خود را به هدف‌های پیش‌بینی شده‌ی ما هواره‌های جاسوسی تعیین شده‌اند پرتاب خواهند کرد. این هدف‌ها عبارتند از: منطقه‌ای که زندان "بسته" در آن قرار دارد؛ منطقه‌ای که شیب‌نشین در بیروت که گروگان‌ها مدت در آن زندانی بوده‌اند و دیدگروگان‌ها را در آن آموزش و یادگانهایی پاداران و گروه حزب الله به رهبری روحانی شیخ فضل‌الله که در دره‌بقلع در جبلک قرار دارد. به عقیده مخاطب ما، گروگان‌گیران

تذکرده‌اند که گروگان‌گیران ناشناسند و معلوم نیست چه هدفی را دنبال می‌کنند و در مقابل چه کسی با ید شدت عمل به‌خارج داد، اما من با این عقیده مخالفم. دست کم دولت باید رسماً "به عنوان مسئول آنچه امروز در لبنان می‌گذرد به جهانیا معرفی شوند: جمهوری اسلامی سوریه با تریک واژمن می‌افزاید: جمهوری اسلامی بدلیل آن که بیشتر گروه‌ها می‌که در لبنان گروگان‌های غربی را در اختیار دارند، بی‌روخیمیتی هستند و برای او و هم‌دستانش کار می‌کنند.

سوریه نیز به دلیل این که عامل بعضی آدم‌ربانی‌هاست و علاوه بر این مناطقی که گروگان‌ها در آنجا سیرند، تحت تسلط ارتش سوریه است. وی به عنوان شاهد گفته‌ای از "دو ردا سالیه"، کارشناس مسلم خاورمیانه را نقل می‌کند که می‌گوید: سوریه با سی هزار سرباز خود با زمانهای امنیتی اش با شبه‌نظامیان طرفسدار خود یعنی دروزی‌ها و شیعیان امسل، منطقه بقا و بیروت غربی را که پناهنده تروریست‌هاست در تسلط خود دارد. دو سال پیش دیدیم که بدنیا لتمام حجت شوروی، دمشق به وسیله شیعیان امسل و دروزی‌ها گروگان‌های روسی را به سرعت از بند رها کرد.

پا تریک واژمن می‌افزاید: اگر حافظ اسد بیگنا‌هاست چرا بیشتر گروه‌های شناخته‌شده تروریستی را در دره بقا در پناهنده خود قرار می‌دهد؟ همچنین اگر رژیم بیت‌الله‌ها تا این حد که دولت‌های غربی جلوه می‌دهند بیگنا‌هاست، چرا برای آزادی گروگان‌ها با سیدیا آنها وارد مذاکره شد؟ آیا تصور می‌رود که حزب اللهی‌های طرفدار جمهوری اسلامی در لبنان، اسلحه خود را از سوپرمارکتها می‌خرند و هزینه‌های خود را از طریق سرزد در بلط بخت آزمانی تاء مین می‌کنند؟ نویسنده روزنامه فیکارومی افزاید: اکنون موقع آن رسیده است که دولت‌های غربی حجت را با جمهوری اسلامی تمام کنند. اکنون موقع آن رسیده است که

رژیم‌های تهران و دمشق مسرود تهدیدها می‌درجند چرا خود را قرا گیرند. به این منظورهای جزا مین نیست که مناسبات سیاسی با این دور زیم قطع شود فرودگاه‌های آنها تحریم شوند، فرودگاه‌های غرب بیروت هواپیما‌های آن‌ها بطور مطلق بسته شود، روش‌های مقابلتسه اقتصاد و مالی و بازرگانی در برابر آن‌ها در پیش گرفته شود، دارائی‌های آن‌ها در بانک‌های غربی توقیف گردد و عملیات نظامی علیه هدف‌های اقتصادی و نظامی در خاک ایران و سوریه و مناطقی کنترل سوریه انجام گیرد.

فیکارومی - ۸ فوریه ۸۷

مک فالین:

خودکشی؟

رابرت مک فالین، مشاور سابق رونالد ریگان رئیس‌جمهوری آمریکا در امور امنیت ملی و چهره‌های ملی ماجرای ایران نگیت روز دوشنبه ۹ فوریه پس از استعمال بیش از نازدهای قرص خواب آورنده بی‌مبارستان منتقل شد. بنظر پزشکان بیمارستان بتیپیدا دروا شنگتن، مک فالین اقدام به خودکشی کرده بود. اما اکنون از مرگ نجات یافته است و حال عمومی وی رضایتبخش است.

لومانتن چاپاریس، می‌نویسد: بنظر می‌رسد که اقدامات گوناگونی که در جلسات مختلف کنگره بر مک فالین وارد آمده است و نیز آنچه از این پس بایست با آن روبرو می‌شود دلیل خودکشی او بوده است. قرا ربه‌ده‌وی روز دوشنبه در برابر کمیسیون کنگره در مورد نقش شورای ملی امنیت در تحویل اسلحه به ایران مورد بازجویی قرار گرفت. ظاهراً مک فالین بقا برقرار رساندن رابطه رژیم‌تهران دست زد. اکنون نتیجه این قمار برهمه‌روشن است. طریقی که بنا بود سیاست استراتژیکی طریقی را در درازمدت در مورد کشوری حساس بازی کند به سیاست ورشکسته و نزدیک بینانه معارضه گروگان‌ها با شد.

مک فالین همراه با سرهنگ نورث‌معاون او و چهره دوم ماجرای تحویل اسلحه، با هواپیما‌های پرازا اسلحه و مخفیانه وارد تهران شد. اسلحه به ایران تحویل داده شد، اما چندین ماه طول کشید تا دیویس

جا کوبسن ولورنس جنکو، دوتیس از گروگان‌ها آزاد شوند. سیاستی که این چنین آغاز شد با افشاشدن و ریزش اسلحه به حساب شورشیان ضد دولت نیکاراگوئه پایان می‌یابد. اما این همه بدبختی‌های مک فالین نیست. او زیک طرف زیرگلوله‌ساران سئوالات کمیسیون کنگره دست و پا می‌زد، و از طرفی کاخ سفید نیز سر آن داشت که او قربانی کند. فردای سال نومیسی، مشاور رئیس‌جمهوری اعتراف کرد که رئیس‌جمهوری از آغاز زدرجریان بوده است و تحویل اسلحه به ایران با موفقیت انجام شده است. اما دونا لدریگمان رئیس دفتر رئیس‌جمهوری این اظهارات را تکذیب کرد و اعلام داشت که رئیس‌جمهوری پس از انجام گرفتن این عملیات از آنها آگاه شده است و هیچ وجه از جریان آنها اطلاعی نداشته است.

روز دوشنبه ۹ فوریه قرا ربه‌ده‌وی مک فالین با ردیگر در برابر کمیسیون کنگره بر سر این دوراهی پیچیده قرا ربه‌ده‌وی زیر حرف‌های قبلی خود بنیادین آنکه ریگان را دروغگو اعلام کند. مشاور سابق ریاست جمهوری تا بدبرای فرار از چنین دوراهی بوده که با مان قرص‌های خواب آورنده برد.

شبکه انگلیسی

خرید اسلحه

"وال استریت جورنال"، روزنامه "امریکا بی چاپ اروپا"، در گزارشی زیر عنوان: "جمهوری اسلامی از طریق شبکه‌ی مخفی در لندن جنگ افزای رقا چاق خریداری می‌کند"، می‌نویسد: بی‌درنگ پس از شروع جنگ ایران و عراق، جمهوری اسلامی کوشش‌های خود را برای خرید اسلحه قاچاق در غرب از طریق دفتر پشتیبانی لجستیک نیروی هوایی در ساختمان شرکت ملی نفت ایران در لندن، آغاز کرد.

نخستین تلاش رژیم بیت‌الله خمینی برای خرید اسلحه قبتی تا ناگوار داشت. در سال ۱۹۸۱، دفتر پشتیبانی لجستیک نیروی هوایی در لندن اعلام کرد که دلان اسلحه با بدابتدا در در صدا زقیمت هر سفارشی را بپردازند و پس از آنکه مقامات جمهوری اسلامی سلاح‌ها را با زبانی کردند این پول به آنان باز پس داده خواهد شد.

بسیاری از فروروشندگان قانونی اسلحه، این حکمرا سختگیرانه‌ی معمول یافتند، اما بهنا منجمی، تبعیدی ایرانی، فروش ۸۰۰۰۰ موشک ضدتانک "تا و امریکائی" را به این دفتر برعهده گرفت. مقامات دادستانی انگلستان از این معامله به گونه‌ی کلاه برداری کلان و ماهرانه‌ی ایرانی کرده‌اند. در این ماجرا سرهنگ ایرانی که برای بازبینی "موشک" "به بلزیک" رفته بودند، و دود بی‌ساخت جمهوری اسلامی ویک با نکدا ر توسط شبکه بهنا منجمی در لندن ربوده شدند.

اسکا تلندیارد، چند ساعت پیش از آنکه دفتر پشتیبانی لجستیک مبلغ چند میلیون دلار را به حساب‌های مختلفی در بانکهای سوئیس بفرستد، قدم به میدان گذاشت. که به گفته یکی از ماموران آگاهی انگلستان کلاه برداری به سبک کهن بود، به جرم شیادی به ده سال زندان محکوم شد.

وال استریت جورنال می‌نویسد: تقریباً "همزمان با این ماجرا، دفتر پشتیبانی لجستیک روابطی با یک تبعیدی ایرانی دیگر بنام مسعیدافسی اپنا تلویور قرا ر کرد. به شهادت مسدادرک ضبط شده در دادستانی امریکائی در "سان دیگو"، اپنا تلوشیک‌های مرکب از کارمندان غیرنظامی نیروی دریایی آمریکا بوجود آورد که در آزادی دریافت پول، قطعات جنگنده‌های تا مکت اف-۱۴ نیروی دریایی را از انبارهای مختلف نیروی دریایی آمریکا سرقت کنند و برای ارسال به ایران در اختیار وی قرار دهند.

هنگامی که قطعات اف-۱۴ به قیمت ۵۰۰ هزار دلار توسط اپنا تلوشیک ایران ارسال شد، یک کارمند کنجکا و گمراک امریکائی درلس آنجلس جیب‌های او را که پر از برچسب "لوازم‌ذکی ماشین" زده شده بود، با زکرد در آن قطعه‌ای از جنگنده‌های تا مکت را یافت که تنها در نیروی دریایی آمریکا و در نیروی هوایی ایران بکار می‌رود.

وال استریت جورنال - ۳۰ ژانویه

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

از هشت بهشت :

داستان حسن زرگر

سخن شناسان امیر خسرو دهلوی را بزرگ ترین شاعر فارسی زبان شبه قاره هندوستان در شمار آورده اند. وی اصلاً ترک نژاد بود و پدرش به هند مهاجرت کرد. امیر خسرو خود نیز علاوه بر ترکی و فارسی که زبان شعر و نثرش است، عربی و سنسکریت و یکی از زبان های بومی هند به نام برج بها کارا می دانست و گویند بدین زبان آثاری نیز داشته که از زمان رفتن او به هند برای این در موسیقی نیز استفاده و در قطعه ای به صراحت خود را در فنون شعر و موسیقی "گام مل" می دانند و هنوز مردم هندوستان آهنگ ها و آوازهایی دارند که گویند سروده امیر خسرو است و نیز یکی از آوازهای ضربی خود موسوم به " فرودست " (= سازی که در زیر سر دست می گذارند) را اختراع وی می دانند.

گذشته از این همه فضل و کمال، و قدر و منزلتی که وی نزد پادشاهان هند داشته و با خاندان های سلطنتی وقت معاشرت می کرده و به طبع مقداری از وقت او صرف این گونه کارها می شده و به حلقه ارادت شیخ نظام الدین اولیا از صوفیان صاحب نام هند نیز درمی آمده، باز حجم کارهای باقی مانده او شگفت انگیز است. وی علاوه بر شاعرانه نثر نیز می نوشته است: کتابی بسزرگ در دو جلد، به نام اعجاز خسروی مجموعه مناسبات اوست. آثار منظومش عبارتند از: چهار دیوان قصیده و غزل که هر یک مربوط به یکی از دوران های عمر او است: ۱- تحفة الصغر ۲- وسط الحیوة ۳- غزوة الکمال ۴- بقیة نقیة، که شعرهای او پسین دوران زندگی اوست. یکی دیگر از آثارش خمسه ای است که به پیروی از نظامی گنجوی سروده و بهترین تقلیدی است که از نظامی شده است و نام آن ها مطلع الانوار (در برابر مخزن الاسرار نظامی)، شیرین خسرو، مجنون و لیلی، هشت بهشت و آیینه اسکندری است. خمسه امیر خسرو جمعا " دارای هجده هزار بیت است. چند مثنوی کتاب دیگر نیز از او باقی مانده است به نام های: قران السعدین، تاج الفتوح، کولرانی و خضرخان، افضل الفوائد، تخلق نامه، مناقب هندو تاریخ دهلوی.

بحث درباره زندگی و شعرا امیر خسرو و نیا زمیندانه لیسف کتابی است. در این مقام، داستان از هشت بهشت او، که به تقلید از هفت بیگانه می سروده است برگزیده ایم و این مقدمه برای عرضه شدن آن داستان مذکور افتاد. هشت بهشت نیز سرگذشت داستانهای بهرام گور است و رکان داستان همان است که در هفت بیگانه آمده است. در هشت بهشت نیز ما نند هفت بیگانه در داستان هفت اقلیم هر یک در یکی از شب های هفته برای بهرام افسانه ساز می کنند. این داستان را شاهزاده خانم نیروز در روز یکشنبه در گنبد عفراتی با زمی گوید و نام آن داستان حسن زرگر است. در نظر بنده این داستان سخت زیبا آمده است. امیدوارم خوانندگان عزیز قیام ایران نیز آن را بیستند. و ممکن است در آینده داستان های دیگری از زرگری بود در خراسان طاق

شهره در شهرهای روم و عراق حسنی نام و برهنه مردان گشته چون نام خویشان خندان هر چه بتوان زسیم و زبردت ساختی آنجا نکهت توان ساخت روزی حسن زرگر از زمین روی (= برنج) پیل گران بساخت (با بدتوجه داشت که ذوب کردن و قالب گیری پیل بدن بزرگی با وسایل آن روزگار کاری بسیار دشوار بود) و آن را در کمال زیبایی پرداخت کرد و برای آن که بتوان به آسانی راجا به جا کرد، چهار چرخ زیر آن نهاد و چون از نقش و نگار آن فراغت یافت، پیل را به کاخ فرمان رومی شهر بدوبه و کیلان درگاه او سپرد. پیش بردند و شاه کرد نظر ماند حیران در آن کمال هنر پس اشارت نمود هم بشتاب تادهندش هزار من زرناب گفت خواهم ز چون تواستادی که نهی زمین نمونه بنیادی پیل کز روی کرده ای پرداخت سازی از زرنجان که باید ساخت زبرون برد مردچایک دست نقد را سگه در عیار آورد دمه و کوره را بکار آورد روز و شب کوش و هنر میکرد و هنرکاران زر جوهر میکرد تا بر آراست از بی ماهی زنده پیل فراخورشاهی چون شد آن بیکر شگرف تمام در زمان پیش شاه کرد خرام کاخ خود کز هنر نداشت قیاس برد در پیش شاه کارشناس نه جوید آن نمونه کارش متحیر شد از نمودارش کرمش کرد و جاز من زر داد مزد دستش چهار دیگر داد شاه پس از تحسین هنری که آن زرگر است در کار خود نموده

بود، بر پشت آن پیل نشست و در شهر به گردش درآمد. داستان پیل حسن زرگر بر سر زبان ها افتاد، مردم همه به تماشا می آمدند و گفتگوی آن در شهر افتاد. زیرکان و داناها چون این شاهکار هنر و زیبایی را دیدند خیره ماندند. اما آنچه نشان رحمن زرگر و پیل زرین ساخته است دست وی می شد فقط تحسین و آفرین نبود. جاسدان نیز به توفیق وی رشک بردند و برای بدنام کردن او و شکست آوردن در کارش، به کوشش درآمدند. یکی از آنان به دقت در پیل و وزن و عیار آن نظر کرد و اطمینان یافت که وزن پیل کمتر از وزن است و زرگر، مقدار زر از زر را خود برده است. در اندیشه شد تا چگونه این خیانت را ثابت کند. با خود گفت اگر این مطلب را به شاه بگویم، شاه به شکستن یا کدابختن پیل که چندین هنرمند را ختن آن به کار رفته است رضای نمی دهد، و اگر بگویم آن را وزن کنند، چنین پیلی در ترا زومی گنجد و اگر زبان را از سخن کوتاه کنم، مردی به تقلب زرا زخا نه، شاه برده است. سرانجام:

چاره آن شد که هم زخانه او آگهی جویم افسانه او بس با ندیشه گشت چاره گال (= چاره اندیش) تا برون آورد ز برده خیال جُست راهی بگوش و فن خویش آشنا ساخت با زش زین خویش هر دم از تحفه های طبع انگیز گرد با زاردوستی را تیز آنجان گرم شد میان دو جفت که بتقریر بر با زنتوان گفت شرط اطلاق را بهانه نماند را ز را برده در میان نماند مرد شیرین زبان و خوش آتام زهر در جفت (= گریبان) وانگین در کام دید چون بخته کار سازی خویش ریخت بیرون ز برده با زی خویش

وقتی دوستی آن دوزن بسیار گرم شد شبی مرد زدن را گفت: چون نزد کدبا نوبی حسن شوی، در فرصتی مناسب او را زهر دردی به گفتار در آور، و از زهر موضوعی بسا او سخن بگویی، آن گاه در گرما گرم گفتار به صورتی بسی غرضانه او را بگویی:

کآنچه جفت تو نقش پیل کشید ناقدان را به دیده میل کشید * مثل این زیر سقف مینا سی در نیا دیده هیچ بینایی این شگفت ارچه سر سر هنر است لیک و زش از آن شگفت تراست گر کسی خواهدش که بر سنجد در ترا زود ترست چون گنج سد سپس به زن هشدار می دهد که مطلب را طوری با زن حسن در میان گذارد که سو طن وی را جلب نکند و مثلاً " ز جمله بد بگوید که اگر کسی چنین کاری را بدارد دیگر به هیچ شهری مانند او نمی توان یافت. بدین ترتیب زن خویش را کمال آما ده آن می سازد که را زینها ن حسن زرگر را دریا بد.

زن زیرک مزاج دور اندیش زیرکانه نهاد پایی پیش تحفه بی برگرفت و به برداشت رفت جایی که کار در سرداشت تحفه بی برد پیش کدبانو چون دگر بار گشت همزانو که به افسانه و گهی بفسون از دلش خُرده می کشید بیرون تا وی از کار دادن خود بدلیل پرسد آئین بر کشیدن پیل هر نمط وصف کرد کالا را بیل و آن گنج پیل بالا را زیرو بالا نمود چندانش کز سخن موم کرد سندانش کردش این سگه بر مزاج درست کز حسن وزن سگه دانند چست چون شب شد حسن به خانه نیا آمد، خوردنی بخورد و به بستر رفت. زن نیز در کنارش خوابید و به دل جویی شوهر پرداخت و از زنگنه های بسیار خصوصی همسران با یکدیگر سخن در میان آورد و سرانجام رفته سخن را به پیل و ساختن و وزن کردن آن کشید و به ستایش هنر شوهر پرداخت:

ز هر گزای بیگانه تو رفت گریه جان کسانه، تو من ز تو قصه هر چه پیش کنم نا زهر همسران خویش کنم پیل زرین که ساز کرده تست دری از یخ بر با زکرده تست هر چه از بیای دیدمش تا سر هست جای ز جای زیبا تر لیک یک مشکل آیدم بخيال پرسم اریا سخم دهی بسؤال حسن: نیز در پاسخ زن گفت که من هر چه را که می دانم گراز همه کس پنهان دارم، از تو نتوانم بوشید، آنچه در خاطر است می گذرد با زگویی تا در باره آن توضیح دهم.

زن بدو گفت کان خیال شگرف که در او زهرها ز من شد صرف صنعتش گرچه از حد افزونست صنعتش وزن کردنش چونست گرترا باشد این تصور جست که توان بر کشیدنش بدست آگهی ده که با خیر گسردم شادیم هست شاد تر گسردم مرد گفتا که هست در مضم صدهربل که در هر ان گشتم

لیک در خود نهفته دارم راز کز کس انصاف خود نیا بم باز گر نمایم هنر به هشیاران نبرم جان زدست همکاران نغز گفت آن حکیم دوران دیش که هنر هر چه پیش دشمن پیش حسن به روشنی از دشمنی همکاران با زن سخن می گوید اما زن با زاورا بر سر سخن می آورد و بدومی گوید اگر تو احوال خود را از من نیز با زبونی با چه کس دیگر تسوا نی گفت؟ آن گاه نا زوغمه را با سرزنش تو ام می کند و چون بر شوی خویش مسلط بود، چندان در این کاری ای افشرد تا خواه به سخن گفتن رضا دادا دونمیدانه در پنا و آخرین سنگ خویش رفت:

گفت اگر با یدت که بی کم و کاست هر چه پرسی زمن بگویم راست عهد سو گند در میان باید کاین خزینه ز بندنگساید زن وثیقت نمود و بیمان بست که نیارد ب قفل را ز شکست آنگهی خواه برگشاد زبان گفت با آفتاب نوش لبان کآنچه پرسیده شد من بدلیل شکل و نجا بر کشیدن پیل آنجان باشدش طریق صواب که در آن رسد کشتی در آب در میان نش نهند پیل شگرف در مقامی که رود باشد ژرف پس ببینند در میان رود جقدر می رود سفینه فرود چون حد آب را کنند نشان پیل بیرون کشند پیل کشان از گل و سنگ هم بر آن مقدار سخته سخته کنند کشتی بار تا خاطر آب برقرار رسد وان تری بر نشان کار رسد آنقدر " من " که نشان باشد وزن و مقدار آن همان باشد آنک و زش گم است و نام مفهوم بیش و کم هم در آن شود معلوم

زن که این نکته را دریافت در شگفت شد. صبح که زرگر بر سرکا رویش رفت، زنی که در دوستی را بروی گشاده بود به دیدارش آمد و به گفتگو نشستند. سخن ایشان سخت دراز کشید، زن کوشید تا نکته وزن کردن پیل را از " خواهر خوانده پنهان " در آید، اما زن طرا آن سخن را نیز از او بیرون کشید و راست پیش شوهر فتنه انگیز مرد پر غیرت مخالف رای یافت انگیزش بلا را جای پیش شه رفت و حال روشن کرد دوستی را بکام دشمن کرد گفت آن پیل زر که دانای ساخت ز آنچه دادی کم است در پرداخت من چنان سنجش درست که شاه از کم و بیش او شود آگاه شاه به آسانی زیر بار نمی رفت. اما مرد گفت: پادشاه در موقع سنجیدن پیل ناظر کارها خواهد بود. اگر وزن آن کمتر از زرهای پادشاه درآمد، مال را از دست خویش بیستاد و اگر کم نبود خون بنده بر شاه هلال باشد. شاه گفت پیل را نتوان شکست و در این حالت نیز در ترا زو نتواند گنجید. مرد حیلتی را که از حسن برای وزن کردن پیل آموخته بود با زگفت. شاه دستور داد و پیل را بر کشیدند. معلوم شد که وزن آن نه صد من بیش نیست و

زرگر مدین از زر را نگاه داشته است: مرد متاع را ز قلابی (= تقلب) دست بستند به بی بی (= بی آبرویی) همچنان بسته پیش بردندش با مینا شه سپردندش وقتی شاه او را مورد با زخواست قرار داد، گفت من در تنگنای کم مزی این زر را برداشته و در خانه نهاده ام تا ببینم آیا کسی خواهدتوانست این فیل را وزن کند، تا به شاگردی او قرار کنم و آن مدمن زر را دستمزد دانش وی سازم. اما هیچ کس این کار نتوانست و من خود این راز را از زهره بیرون افکندم. شاه زرها را از خانه وی باز آورد و برای مجازات او:

زرگر مدین از زر را نگاه داشته است: مرد متاع را ز قلابی (= تقلب) دست بستند به بی بی (= بی آبرویی) همچنان بسته پیش بردندش با مینا شه سپردندش وقتی شاه او را مورد با زخواست قرار داد، گفت من در تنگنای کم مزی این زر را برداشته و در خانه نهاده ام تا ببینم آیا کسی خواهدتوانست این فیل را وزن کند، تا به شاگردی او قرار کنم و آن مدمن زر را دستمزد دانش وی سازم. اما هیچ کس این کار نتوانست و من خود این راز را از زهره بیرون افکندم. شاه زرها را از خانه وی باز آورد و برای مجازات او:



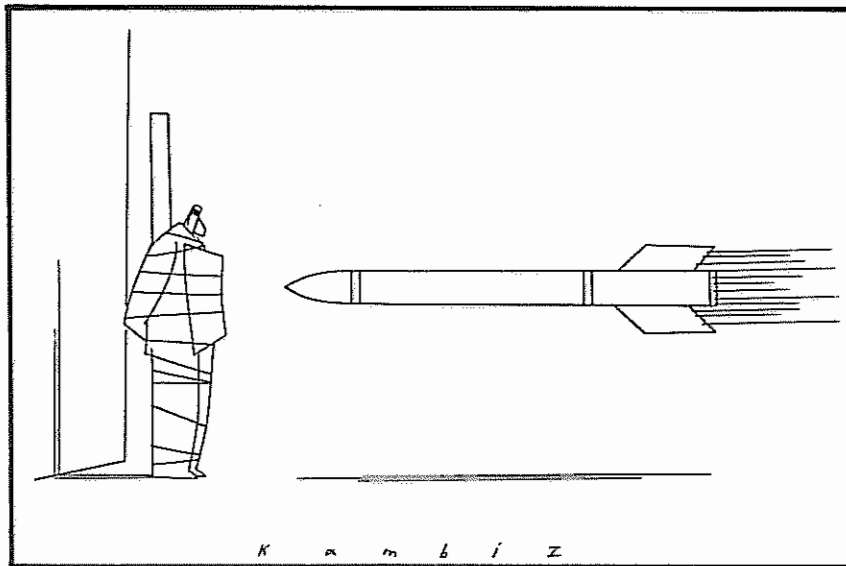
هیچ دینی وجود ندارد که در آن، انسان و منزلت او در زندگی اهمیت بسیار نداشته باشد. ادیان، از جمله ادیان ابراهیمی، همه می‌کوشند و سعی می‌کنند تا انسان را، چنان که هست، به نمونه آرمانی انسان کامل، چنان که باید باشد، نزدیک سازند. انسان کامل هرگز وجود نداشته است و هرگز نیز وجود نخواهد داشت، با اینهمه فقط انسانی شایسته این نام است که مدام به سوی کامل حرکت کند. هر فردی، یا دستگاری یا حکومتی که راه این حرکت به سوی کامل را سد کند، ناگزیر خود را در مقابل یک اصل مهم اخلاقی قرار داده است. چنین مقابله‌ای هنگامی به زنده‌ترین وجه به چشم می‌خورد که حکومت سدکننده را کامل انسان، داعیه دینی نیز داشته باشد. از ایرادهای درخور تأملی که طرفداران تعالی اخلاقی انسان به جا معهای مادی امروز از جمله کشورهای پیشرفته صنعتی می‌گیرند یکی این است که انسان در آنها به صورت ابزاری و وسیله‌ای برای کسب قدرت اقتصادی یا هوسرانیهای سیاسی درآمده است. می‌گویند که انسان در این جا معها هدف نیست، وسیله‌ای است که می‌تواند برای دستیابی به هدفهای گوناگون بکار آید.

به هنگام چنین تاملات جامعه‌شناسانه - فیلسوفانه‌ای نگاه تقریباً "همسواره" متوجه کشورهای غربی بود، ولی انقلاب اسلامی در ایران سبب شد که توجه غرب به شرق نیز برگردد. برای هوسرانی سیاسی خود، در شخصیت انسان می‌کنند و لطمه‌ای که از این راه به منزلت او وارد می‌آورد، جز در رژیم‌های استبدادگام از نوع

کالای انسانی

فاشیستی و کمونیستی، همانندی نداشته است و ندارد. انسان برای رژیم‌تهرانی به صورت کالایی درآمده است که می‌توان آن را با اسلحه و پول مبادله کرد یا برای دستیابی به هدفی سیاسی مورد استفاده

انسانها می‌زنند تا بتوانند با گروکشدن آنها به معامله‌هایی که سودآور می‌انگارند، بپردازند. کاربدها رسیده است که یک روزنامه‌های فرانسوی کاریکاتسوری از رفسنجانی چاپ کرده بود در حالی که این کلمات از دهان‌ش خارج می‌شد که: "برای



دعوت دولت اسلامی به ایران آمد و عاقبت سرازندان درآورد. ولی تنها رژیمی که در برابر جان مردم سرزمین خود هیچ مسئولیتی احساس نمی‌کند، می‌تواند به چنان کارهایی دست زند. به گروگان گرفتن آدمهای بی‌گناه برای دستیابی به هدفی سیاسی یا مالی، و به کار فرستادن هزاران هزار جوان و نوجوان بی‌گناه - این هر دو از یک چشمه آب می‌خورد. وقتی که رژیم به منزلت انسان بی‌اعتنا شد، دیگر برایش هیچ فرقی نمی‌کنند که قربانی او از کدام مذهب و جنس است، برایش دیگر فرقی نمی‌کنند که قربانی او از کدام گروه سنی است. او به همه قربانیان خود به چشم شیائمی می‌نگرد که می‌توان از آنها برای مقصودی استفاده کرد. طرفه این که در این رهگذر تقریباً "همواره به سراغ شهروندان کشورهایی می‌رود که در آنها انسان دارای قدر و منزلتی است. اگر جمهوری اسلامی با دولتی از نوع خود، یعنی بی‌اعتنا به منزلت انسان، اختلاف پیدا کند، محال است تبعه‌ای از آن دولت را به گروگان بگیرد، زیرا می‌داند که آن دولت برای اتباع خود ارزشی به همان اندازه اندک قائل است که جمهوری اسلامی برای شهروندان ایرانی.

ایران ما را به شوخی گرفته و تلخ، "سرزمین نان‌گران و جسیان ارزان" خوانده اند. ایران به واسطه رژیم جمهوری اسلامی چنین شده است، اما چنین نخواهد ماند.



جبران کاهش نرخ بربری دلار مجبوریم بیشتر آدم‌زدی کنیم!" این ملاحظه البته بی‌اختیار به ذهن شخص خطوری کند که در حالی که مردم بیگناه ایران در جبهه و پشت جبهه روز و شب کایوس مرگ و نیستی را در برابر می‌بینند، چه جای دل‌سوزاندن برای آن استادان دانشگاه‌ها و هیئت‌های گسسته شده اندک آن روزنامه نگارانی که به

قرارداد. این تنها نوعی نگرش به انسان نیست که از کتاب "ولایت فقیه" آیت‌الله خمینی برآمده است که در آن فقیه در حکم شیطان و انسانها در حکم گوسفندند، بلکه شبکه‌ای گسترده و بین‌المللی از آدم‌ربانی‌ها که در رژیم‌تهرانی درست شده است. آدمهای این شبکه، هم‌گوش به فرمان رژیم‌تهرانی، به معنای درست کلمه دست به شکار

از هشت بهشت:

داستان حسن زرگر

بود میلی ز شهر یک فرنگ از فرودش فراخ و بالا تنگ صدگزار خاک برکشیده بلند سرش ایمن ز نردبان و کمند شه بر آنکس که خشمناک شدی بُردی آنجا ش تا هلاک شدی نرسیدیش چون خور و آشام جندروی شدیش کار تمام شاه فرمود تا حسن را بر سر آن میل زندانی کردند و برادر آن قفل زدند و او را در آن بالاتنها گذاشتند و رفتند. حسن به پیرامون خویش می‌نگریست و اندوه و حسرت می‌خورد. ناگاه دید شخصی که میرسد از دور همجو پروانه در زیارت نور آمد آهسته بی‌رفیق و دلیل گام بر گام تا بسایه میل چون نگه کرد خواه یا رش بود آمد و ناله برکشید بلند گریه می‌کرد و روی مومی کند خواه گفتا که رفت چون تقدیر سودگی داردت فغان و بغیر اکنون باید برای رهای فکری کرد و چون گرفتاری من از سوی تو اتفاق افتاد با دیدن رهای شیم نیز تسوی گامی برداری و آن این است که به شهر روی، و یک سیس بریشم و یک سیر قند تهیه کنی و بیای و وقتی زن رفت و از شهر آنچه را که شوهر خواسته بود تهیه کرد و بیای و رد دادش آواز و گفت: بر سر تار باره‌ای قند کن بزودی بار ده‌موری که می‌رود بر میل تا بالا ش می‌بزد تعجیل رفته از زود زود می‌کن باز

وانچه من زایل می‌زدم نفسی آنگار آنکرده‌ای به کسی من جراد چنین خرابه شوم کرد می‌ناله‌های زار جو بوم زن جو کرد این فسانه را در گوش گنجه ز خویش دید گشت خموش حسن زرگر زن را به حال خود گذاشت و به شهر رفت و در گوشه‌ای پنهان شد. زن نیز شب را به هر طریق که بود در آن زندان هولناک به سر برد. با مادا که مردم برای بردن هیزم و گاه را هشان بدان سوی افتاد، پیری روی زاری و فریاد آغا زنها دو چون مردم روی بدو آوردند، قهقهه خود و حیل‌های را که شوی با او کرده بود با زگفت. چون مردم به شهر با زگشتند داستان حسن به گوش شاه رسید که آن زرگر هنرمند زندان گریخته وزن را به جای خود گذاشته است. شاه از این چاره اندیشی زرگر مبهور شد. بفرمود تا زن را از برج به زیر آوردند. سپس به غلامان خود گفت تا به هر طریق که هست شوهری را به دست آورند. نقش بینان به جستجوی شدند درگاه و دشت و شهر کوی شدند آگهی یافت خواه پنهانی که بجان آمد آفت جانی دلش از بیم جان شکست گرفت کفن و تیغ را بدست گرفت پیش شه رفت و کرد زاری خویش شرمسار از گناهکاری خویش شاه پس از گفتگوی حسن، و سرزنش او از خیانت و سدر خوانستن حسن، بدو مهریانی می‌کند و با خود می‌اندیشد که این یک بار را و با بیخشم و شغلی بدو بدهم. اگر بسا ز بر سر خیانت رفت سزا خواهد دید و اگر نه، قدرش فزونی خواهد گرفت. پادشاه در پی این اندیشه: در صفا خدمت اختصاص داد شغلی از شغل‌های خاص داد جندگاه از کفایت و تدبیر پایه و لاش گشت پیش سریر از خردکاری آن روایی یافت کز ملک تغل کدخدایی یافت تابدانی که هر که را خرد است آرزوهای در کناره خود است

* میل کشیدن به دیده معنی کور کردن است و در این مقام معنی بیت‌آن است که شوهر تو با این کاری که کرد چشم انتقا دکنندگان را خیره‌ویی بصیرت ساخت.

کزنشیش کشد بسوی فراز زن چنین کرد. موررشته ابریشم را بگرفت و بالا برد. چون نزدیک پنجره برج رسید، حسن از درون زندان تار ابریشم را از مورر بود. سپس زن را گفت: اکنون بسا دیگر بر تو به قدر صدگزار طلا ب محکم تا فته بیاور. زن به خانه رفت و چون چنین طنایی را در خانه داشت برداشت و شتابان پیش میل باز آمد. حسن تا ابریشم را از بالا فرو افکند و گفت سر طناب را به این ابریشم ببند. چون زن طناب را در ابریشم فرو بست حسن ابریشم را بسا کشید تا سر طناب به دستش آمد. آن گاه به زن خویش گفت بر بند خویش را بر ستن تا بر آئی دمی پیام حسن گفت زن چون توانی اندر زیر شدی از جان و زندگانی سیر من که این رنجم از برای تراست بر زبر بودم ز بهر چراست خواهی گفتا که تا شود معلوم که چسانم در این خرابه شوم زن بر آن گفته استواری کرد گریه با فغان وزاری کرد در کمرگاه چست کرد رسن تا کشد خویش را بسک حسن از بالا طلسم دیگر داشت با عروس انتقام در سرداشت طلقه‌ای بود آهنین در سنگ محکم و سختی فراخ نه تنگ سر رشته در او کشید نخست و ندر آن رشته کرد خود را چست لنگری نیز کرد با خود پیار وانگهی شد معلق از دیوار با چون سوی او گرانی یافت رسن از سوی زن روانی یافت میهمان شد منم بمیل بلند رفت در زیر میزبان بکند چون زن به برج برآمد و حسن از زندان بر زمین رسید، زن فریاد برداشت که این چه بی‌مهری و ستمکاری است که در حق من روا داشتی؟ خواهی گفتا که هر چه پیش آمد آدمی را ز فعل خویش آمد گردنانی تورنج پنهانم من که خون خوردم از تو میدانم گرتویگانه را ز سختی بیل رهنمونی نکرده‌ای به دلیل

نامه‌ها و نظرها



حاج تمام با قسمتی از نامه‌ها و موته‌های خوانندگان گرامی فقط برای منعکس کردن نظرات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و همراهی ارگان مرکزی نیست. موافقت ملی ایران با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با ما در تماس محفوظ بمانند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به اشخاص و گروه‌ها هتک حرمت شود و یا غفلت و بزرگواری قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

جنگ تا به کی؟

بسیار استراتژیک و با ارزش در حمال حاضر به انبیا شده‌ای از خاک سوخته تبدیل شده است. شهری که موجب به‌وجود آمدن سبز و آبادی بود، شهری بندری بسیار اسکله‌ها بی‌زیبا و عظیم و با گمرکی مرکزی و مجهز که پیش از زیمینی از مبسبات دلالت با زرگانی - صادرات و واردات ایران را به‌خود اختصاص داده بود. بیاد آن بعد از ظهور غم‌انگیز و متاثر کننده می‌افتد که اولین گلوله توپ دشمن از فاصله‌ای بسیار نزدیک در چند کیلومتری شهر، سمت خانه‌های بی‌دفاع و محروم مردم شهر و بوقولی مردم حصیر آباد شهر تلیکا شد و چندی از خانه‌های حصیری و فقیرا نه‌شهر را به‌همراه ساکنین آنها در آتش و خون فروبرد. مردم بی‌دفاع خرمشهر با ادامه شلیک گلوله‌های توپ دشمن به سمت شهر بناچار مجبور به ترک خانه‌وکا شدند. در آن هنگام بدون آنکه حتی یک قلم زوسا مثل منزل خود را به‌همراه ببرند تنها بفرساکم بدر بردن جان خود از آن بلای مهیب بودند. ویراستی بجا بود آن زمان خون و آتش این رهبر مذهبی بسی‌هویت که ببینند اکثریت مردم یک میلیون نفری شهر را که بخاطر تعلق گرفتن بنزین تنها به‌خودروهای ارتشی بناچار مجبور به ترک شهر آن هم با بیای پیاپی ده‌وپرنه به سمت تنها شهر امن یعنی اهواز با مسافت ۱۶۰ کیلومتری از خرمشهر آنهم در تابستان داغ و سوزان ۵۰ درجه و بر روی بوته‌های پراکنده بیابان شدند، مردم مصیبت دیده و زجر کشیده خرمشهر در آن لحظه نمی‌توانستند بسمت شهر آبادی که در ۵ کیلومتری خرمشهر قرار داشت پناه ببرند زیرا آبادی در نبرد آن لحظه در محاصره کامل دشمن قرار داشت که پس از سقوط خرمشهر و تسخیر کامل آن توسط دشمن آبادی نیز از حملات هوایی و توپخانه دشمن در امان نماند و پس از

براستی این جنگ ناسرانجام و ناهمگام بود تا به‌کی آدامه‌خواهد یافت؟ این سؤال تمام مردم میهن پرست و وطن دوست ایران است که در این ایام فطرت با رو بفرخ زندگی خود از یکدیگر می‌برسند. هموطنان عزیز ایرانی ما تا به امروز شناخت بسیار کاملی از عملکرد منافعی رژیم جلاد حاکم بر ایران طی هشت سال حکومت ننگین خمینی بدست آورده‌اند. مردم عزیز ما تاکنون بدرستی دریافته‌اند که رژیم فعلی حاکم بر ایران و در رأس آن رهبر فاشیست و بی‌هویت آن رژیم فاقد هر نوع ارزش قانونی بوده و می‌بایست هر چه سریع‌تر با اتحاد همپای یکدیگر این رژیم منزوی را به‌زباله‌دان تاریخ بسپارند. اینجا نب‌بعنوان یک جوان وطن پرست و عاشق ایران عزیز و بعنوان یک فرد مهاجر جنگی از شهرستان خرمشهر با شما عزیزان صحبت می‌کنم: صحبت‌ها حاکی از بیگانگی جزئی از درد و مشقت هفت ساله جنگ بر روی تمام مردم ایران خصوصاً مردم وطن پرست خطه جنوبی است. بله مردم زجر کشیده و خون‌چکر خورده خوزستان از جمله خرمشهر عزیز، شهرویران شده، من و سایر هم‌وطنان جنوبیم. سعادت بسیار بسیار با ارزش به‌من دست داده است تا در این مقطع از زمان و در کشور آلمان بتوانم محقق مسلم‌بیا و عقیده خود را که در کشور ما تمزدها ام‌یران کوچکترین حقی‌برای بیان عقاید و نظرات مردم قابل نمی‌شوند را تشنه نمایم. بله همیشه و در همه حال بیاد دروزهای فراموش‌ناشدنی و بسیار غم‌انگیز شروع جنگ خانما نسوز هستم، جنگی که آغازش تنها کنش‌مردم و بجز فقر و ویرانی و ذلت و آوارگی و بدبختی و تجاوز و فسق و فحاشی مردم عزیز کشور ما نیست. دیگری به‌همراه نداشتند است. برای نمونه‌ای گویا خرمشهر با موقعیت

مدتی کوتاه نیز تا هتخلیه کامل سکنه شهر آبادی و تخریب تدریجی بزرگترین مرکز تصفیه نفت و بزرگترین لایشگاه کشور بود و چهره روزها و شب‌هایی که من بنا بودم در شهر آبادی نظاره‌گر سوختن تمام قسمت‌های لایشگاه کشورمان بودم که شعله‌های سربلک کشیده مسواختی و بتزینی یا لایشگاه تا چندین کیلومتر خارج ز شهرمانند روز روشن کرده بود و من نیز که شیدا "مناثر از این واقعیت بفرنج بودم برای از دست دادن بزرگترین سرمایه کشورمان آنهم یک قلم عظیم با تمام موجود می‌گریستم. و مصیبت‌های آلتنا بنا پذیرا این جنگ خانما نسوز را نجا گذشته از تخریب اکثر شهرهای جنوبی کشورمان به‌دیگر شهرهای غرب و شمال کشور نیز سربیت کرد و در این مصیبت همگانی شهرهای دیگر کشور عزیزمان ایران را بی‌مصیبت نگذاشت.

با تقدیم احترامات بسیار محترم و با مسعودی - آلمان غربی

بهشت سرد و سپید

پنجره‌ها را که با می‌کنم، هوای سرد و منجمد بیرون دستها و صورت‌ها می‌سوزاند، اینجا کجاست؟ بهشتی سرد و سپید که همیشه آدم برای فرار از آلتنا می‌باید به آن پناه می‌آورد، مگر زمین گرم خودمان چه‌کسما داشت؟ رهبری می‌خواست و پس‌گه‌ما را با گرمای لحظه‌های آشنا کند و با دهنده‌ها می‌زنندگی کنیم و با کسی را که کما ره‌های خزر و کرانه‌های خلیج فارس را نشانمان دهد و با صدای بلند و رسا در گوش یک یکمان بخواند که ایرانی باید همیشه ایرانی بماند، اینجا قلب‌ها هم بیخ زده‌اند، آدم‌های اینجا وقت‌شما از کتارمان ردمی شوند و نگار که کوه‌های سرما را به‌غوش ایرانی‌مان حواله می‌دهند و دیگر چشم‌های گرم و سیاه که محبت از آن سرشار می‌شد کوه‌ری نایاب است، چه‌باید کرد؟... به‌چه‌باید دل بست؟ که زندگی در این بهشت سرد را امکان دهد؟ من هر چه را که آلتنا از دست دادم اما لنتما، فرهنگ‌ما، سرزمین خوم را و از همه بالاتر خنده‌های محبت - با ایرانی‌ها پیرا که خون من در رگ‌های سرزمین سرد هنوز با چشم‌های پرا زاشک به آنها و شما که مثل من فراموش شده‌اید با فریاد می‌گویم، روزی بر می‌گردیم، روزی که ایران همان ایران باشد و هوای محبت در آن جریان بیابد، روزی با دست‌هایی پرا ز عشق بر می‌گردیم و سر بر خاک مهربانی می‌نهمیم بوسه‌سارانش می‌کنیم و با زتما موجودمان آن را که از دست رفته، بدست می‌آوریم، به‌باید همه آن چه‌که آرزوی هرا ایرانی ایرانی اندوست است.

دیروالی است که لنگر به غم نماند خسته‌ایم

فکر بروا زوبیریدن ز سراندا خسته‌ایم آنچه‌جان در طلب یوسف آزادی بود در فراتر ق‌وطن از درو کوه‌ها خسته‌ایم. چاره‌ای نیست زیرا که ما این کفن را به سرسوزن خود با فتهایم و با بد خود نیز آن را پذیرا باشیم. من این را با رها گفته‌ام و با زهم می‌گویم که آلتنا س‌شکوه زندگی را فرو می‌ریزد و شما م‌یرا نیهای مثل من با آلتنا می‌خواهند که روزی برگردند و به‌شما که می‌گویند ایرانی مال ماست ثابت کنیم که ایرانی هرگز نخواهد مرد زیرا که ما همیشه با عشق به‌وطن زنده‌ایم

لیلی رحمانی - سوئد

فرهنگ ایران

جا در جداگانها ز نویسنده قسمت فرهنگ ایران تشکر میکنم که در نشا نندن تاریخ ایران و نویسندگان و شعرا و آلتنا مشهورشان سهم‌سزائی دارند. بسیار ادعا نداشت که به‌غیر از بخش کوچکی از ایرانیان بقیه اطلاع موثقی یا اطلاعاتی از تاریخ و فرهنگ بسیار غنی ایران ندارند. و نکته اصلی و اساسی همین جاست که همیشه دشمنان با دورنگه‌داشتن مردم از این مسئله به‌شکال گوناگون - به صورت دیکتا توری و جها لت و واپسگرائی دیکتا توری حکومت‌شان را بگردانند، و موقعی که ما ایرانیان ادوار تاریخ و مبارزه اجدادمان را در راه حقا ق حقوق ملی میهن‌مان را نشنا سیم نمی‌توانیم میهن عزیز را از جنگ دیوان و شیا طین برهانیم، و موقعی که ما ایرانیان میراث ایرانی‌ها که تا سیر بسزائی در تمدن دنیا داشته‌است، و مخصوصاً " که تا تاریخ و نشا نیتا ز لحاظ ادب و هنر همچنین از لحاظ ظ‌دین و اخلاق به فرهنگ ایران بسیار مدیون است. ایرانی‌ها که در هنر و موسیقی که بط‌سور مستقیم و غیر مستقیم در موسیقی قرون وسطی اروپا تا شیرداشته‌است همچنین در هنر معماری، موقعی که تمام ایمن افتخارات را باشتاسیم و به‌اصالت ایرانی خود واقف باشیم در آن موقع است که می‌توانیم بدون وابستگی و به دست‌توانای ایرانی ایران عزیزمان را بسازیم. و در آن موقع است که می‌توانیم جواب سؤال نویسنده و فیلسوف فرانسوی منتسکیو که در کتاب‌نامه‌های ایرانی می‌پرسد چگونه می‌توان ایرانی بود، جواب قاطع و روشنی بدهیم و خواهم گفت با تمام افتخارات ذکر شده راستی چگونه می‌توان ایرانی نبود؟

جعفر مالحیان - آلمان غربی

همچنان آدامه‌یابد. بنا بر این مادر ایران شا ه‌شکل گرفتن قدرتی تازه از درون آشفتگی انقلابی نیستیم، بلکه شاهد آدامه آشفتگی انقلابی هستیم که از درون آن، بسیاری کسان دست‌ویائی می‌زنند بلکه بتوانند ساجل نجاتی برای خود پیدا کنند. هر کسی که بخواد پس از مرگ خمینی وضع آشفته ایران را سامانی دهد، نباید میراث خمینی را آدامه دهد، بلکه باید بر این میراث غلبه کند. و چون میراث خمینی، حتی اگر خود و نیز چند صبا حسی دیگر زنده‌بماند، دیگر آدامه‌داندنی نیست، قدرت در ایران فردا از آن کسی است که آهنگ غلبه بر این میراث را بکند. و درست همین جاست که این پرسش مطرح می‌شود: بخت رفتن ساجلانی یا هر کس دیگری، مثلاً " منتظری، برای غلبه بر میراث خمینی چقدر است؟

یکایک کارگزاران رژیم کنونی، از بقیه در صفحه ۱۱

سخاوت احمد خمینی

توانست، کشوری بهم‌ریخته را که هر نیروئی آن را به‌سوئی می‌کند، جمع و جور کند؟ او در این رهگذری خواهد تمانده اقتدار آیت‌الله خمینی را در کفه خود بگذارد. این، در نبرد قدرتی که جناح‌های گوناگون رژیم آخوندی را در برابر یکدیگر قرار داده‌است، فهمیدنی است. لیکن در دا و ریبائی که در باره تحولات ایران پس از خمینی می‌شود، هرگز نباید این واقعیت اساسی را فراموش کرد که آیت‌الله خمینی تمام قدرت خود را از برای کندی کا نونهای تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی بدست آورده بود. به عبارت دیگر، از رژیم اسلامی خود هر می‌ساخت که خود در رأس آن قرار داشته‌باشد، بلکه گذاشت که تا شیرا انقلاب در جهت زوال قدرت مرکزی

ایران بر کند. همه‌دارند خود را برای دوران پس از خمینی آماده می‌کنند. پیش‌در آمد این دوران، که شدت یافتن جنگ قدرت یک علامت آشکار آن است، از ما هرا پیش‌آغاز گردیده‌است. می‌گویند اگر رفتن ساجلانی در این جنگ در مناسب‌ترین موقعیت قرار دارد، ایسن البته بر آورد روزنا م‌نگار ان غربی است که از دوریا نزدیک به‌نظاره‌صحنه سیاسی ایران می‌بردا زند. ولی مسئله چیزی کوچکتر از قبضه کردن قدرت در سرزمین آشفته و آشوبزده‌ای نیست که انقلاب اسلامی آن را به‌چندین باره سیاسی تقسیم کرده‌است. سؤالی که پاسخ منفی آن پیش‌پیش روشن است، این است که آیا رفتن ساجلانی خواهد

مهدی با زرگان در نامه‌ای سرگشاده، از رفتن ساجلانی سؤالی می‌کند، ولی جواب خود را از احمد خمینی می‌گیرد. با زرگان از رفتن ساجلانی می‌پرسد که این جنگ ویرانگر تا کی باید آدامه‌یابد؟ احمد خمینی، البته از قول پدرش، پاسخ می‌دهد: تنها آخرین قطره خون ایرانیان، در خورتوجه است که برای نخستین بار، احمد خمینی از پدرش روح‌الله نه‌به‌عنوان " امام بلکه به‌عنوان " پدری بر من " یاد می‌کند. او در عین حال که خود را وارد دعوی با زرگان - رفتن ساجلانی کرده‌است، می‌خواهد یادآوری کند که وقتی پای ریختن خون ایرانیان در میان باشد، خمینی جوان به هیچ روی کمتر از خمینی پیر سخا و تمتد نیست. بسیاری نشانه‌ها حکایت از آن دارد که احمد خمینی سخت به‌دست و با افتاده‌است تا به‌باری رفتن ساجلانی از یک سو، و صادق طباطبائی از سوی دیگر، جای خالی روح‌الله خمینی را در صحنه سیاسی

مسائل حقوق

قرارداد کنسرسیوم حاوی بعضی مطالب حقوقی نیز بود به این شرح: قرارداد دجز با توافق طرفین...

تعین عمران غرامت

از ابتدای مذاکره درباره قرارداد کنسرسیوم نمایندگان شرکتها اظهار کردند که شرط حتمی عقد چنین قرارداد تصفییه موضوع غرامت شرکت نفت انگلیس است...

قرارداد کنسرسیوم شرح داده شده است و خلاصه آن اینست که پس از تحسین با آوردن دعای و مطالبات طرفین مبلغ ۲۵ میلیون لیره بعنوان تفاوت خالص دیسمن ایران تعیین گردید و دولت ایران تعهد نمود که آنرا در ده قسط سالانه بپردازد...

فواد روحانی

۶۲

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست آخرین قسمت

عملیات صنعت نفت خوددخیل نمود. حال چنانچه این نکات در نظر گرفته شود، مجموع غرامتی که ایران بعه شرکت نفت انگلیس پرداخته است حداقل بالغ بر ۱۴۷ میلیون لیره (۲۵ + ۲۱ + ۵۱ + ۵۰ میلیون) خواهد بود...

بک نظر کلی بر قرارداد کنسرسیوم

قضاوت صحیح درباره قرارداد کنسرسیوم جزا بین نمی تواند نبود که این قرارداد با قانون ملی شدن نفت مطابقت نداشته یعنی موافقت آن با قانون مزبور محدود به جنبه های صوری و تشریفاتی و فرعی بود...

سرلشکرزاهدی:

... در دنیا کمترین اتفاق می افتد که بشربه هم آرزوهای خود در حد کمالات نائل شود چنانکه ملاحظه خواهید فرمود این مشکل نفت به بهترین وضع ممکن حل شده است.

دکتر امینی:

... ما مدعی نیستیم که راه حل ابدال مشکل نفت را پیدا کرده ایم و قرارداد فروشی که بسته ایم همان چیزی است که ملت ایران آرزوی کند...

البته درست ترین بود که ایشان بجای این عبارت می گفتند: "ولی می توان گفت که شرایط هیچ یک از قراردادها نمی تواند که تاکنون راجع به معاملات نفت در کشورهای جهان سوم تنظیم شده است از شرایط این قرارداد دبهترین نیست."

پایان

کشته های مدرسه

یک گزارشی از شهر میانه حاکی است که بمباران این شهر ساعتی بعد از ظهر روز ۱۸ بهمن ۱۳۶۵ در نتیجه تعدادی کشته و مجروح شدند. در میانه میان، غیر از دبستان دخترانه، تارال و دبیرستان زینبیه و گرما به نور، مرکز سبزه آساران...

از سوی دیگر مدیره حزب اللهی دبیرستان زینبیه با ممانعت از خروج دانش آموزان، موجب مرگ بسیاری از آنها شد. این مدیره حزب اللهی هنگامی که هواپیماهای عراقی در آسمان شهر هر چند جلوس دانش آموزان را که هجوم آورده بودند تا مدرسه را ترک کنند، گرفت...

تایید فروش اسلحه

به نوشته روزنامه ها میانه میانه چاپ لندن، "لرد ترف گارن، وزیر مشاور انگلستان در امور تسلیحات، در مجلس عیسان انگلستان از فروش سیستم های رادار به جمهوری اسلامی جانبداری کرد. لرد ترف گارن اظهار داشت: فروش رادار به جمهوری اسلامی، سیاست دولتیست انگلستان را مبنی بر عدم تحویل جنگ افزار به جمهوری اسلامی نقض نمی کند...

خبرگزاری فرانسه - ۱۰ فوریه

اخراج خبرنگار

به گزارش خبرنگاری جمهوری اسلامی، جرال دسا یب خبرنگار نشریه وال استریت جورنال، روز ۵ فوریه از ایران اخراج شد. وی دیگر مجاز نیست به ایران باز گردد.

جرال دسا یب که به اتهام جاسوسی به نفع اسرائیل در تهران بازداشت شده بود، از سال ۱۹۸۵ در قاره فعالیت می کند و دو هفته پیش به دعوت رژیم اسلامی برای بازدید از زبیه های عملیات کربلای ۵، همراه مدت روزنامه نگار خارجی وارد تهران شد.

بر اساس همین گزارش، میرحسین موسوی نخست وزیر اسلامی در پایان جلسه هیئت دولت اسلامی در روز ۵ فوریه اعلام کرد جرال دسا یب طرف دوسه روز آینده از ایران اخراج می شود. وی گفت: چرا که سایب درجه بندی جنگ، اطلاعات مشکوک جمع آوری می کرد. اما اکنون پس از تحقیق مسئله روشن شده است.

خبرگزاری فرانسه به نقل از یک منبع موثق جمهوری اسلامی می نویسد: جرال دسا یب، خبرنگار نشریه وال استریت جورنال که شنبه شب ۳۱ ژانویه در تهران بازداشت شد سعی بر آن داشت تا اطلاعاتی درباره ی شخصیت های طرفدار آمریکا در برطن حکومت اسلامی به دست آورد.

خبرگزاری جمهوری اسلامی، بدون ذکر نام این خبرنگار را، اعلام کرده بود که وی متهم به جاسوسی به نفع اسرائیل است. به گفته ی خبرنگاری جمهوری اسلامی این خبرنگار ربا یک گذرنامه جعلی، اما با کارت مطبوعاتی واقعی، وارد ایران شده بود.

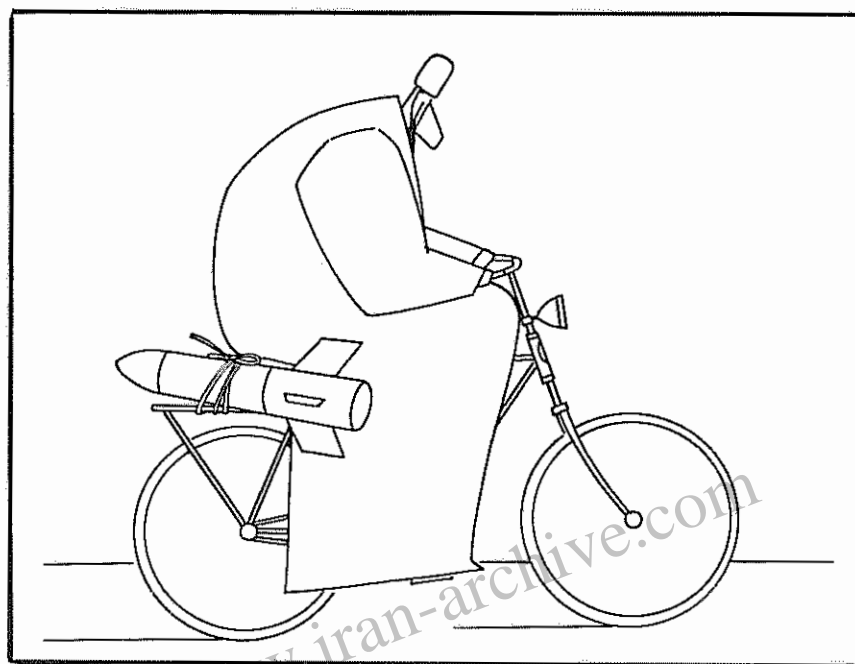
تقلب اشکار در ارقام بودجه

بحث در باره لایحه بودجه‌ای که اخیراً از سوی میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم به مجلس شورای اسلامی داده شده است، بخاطر اینکه در کلیات و جزئیات ارقام بودجه آنقدر مسأله ضدونقیض، اعداد غیرواقعی و پیش بینی های مالی خولیاکی و مزورانه بکار رفته است از جهت بی فایده و اصولاً بدور از شأن یک نشریه جدی و منطقی است، لذا با همه ضعف‌هایی که در آن دیده میشود مسئله در حقیقت بصورت یک نمایشنامه فکا هی درآمده است از بحث در آن درمی گذریم، زیرا تجزیه و تحلیل اینگونه لوایح بدون اصل و ریشه تنها درخور همان نمایندگان نیست که با یک اشاره مسئولین خوشرقعی آغاز می کنند و با اشاره ای دیگر خفا ن همه وجودشان را فراموش می کنند.

اما آنچه که در این زمینه گفتنی است تلاش مذبحا نه و فریبکارانه رژیم برای جایگزینی عایدات صادرات غیر نفتی بجای درآمدهای حاصله از فروش نفت است که اصولاً اگر در گذشته و حال و آینده تفکری اساسی و بدون ریا و تزویر در این مورد بعمل آید راهی درست و منطقی پیش گرفته شده و عملی قابل تامل و تحسین خواهد بود.

با زرگانی رژیم در افزایش این رقم صوری و بدون محتوی دست افشانی و پاکبویی می کنند و کودکا نه شکلک درمی آورند و از سوی دیگر محسن نوربخش رئیس پیشین و مغضوب بانک مرکزی جمهوری اسلامی که شا بدبختی طر گفته های تقریباً صادقانه اش با خفت و خواری کنار گذاشته شده است بخاطر اینکه اثرات تبلیغاتی سوء و غیرحقیقی رژیم را خنثی نماید به

آنهانیزاً ۶۳ میلیون دلار تاجا وزنکورد بطوریکه جمع این دو رقم به افا فاه سایر محصولات صادراتی رژیم رقمی حدود ۱/۵ الی ۱/۹ درصد کل درآمدهای ارزی ایران را تشکیل می دهد (بقیه مربوط به فروش نفت است) با این حساب اگر فروش نفت را در سال گذشته به میزان ۱۵ میلیارد دلار در سال بحساب آوریم



هما نظریه قبلاً" اشاره شد با تنزل درآمد ارزی حاصله از فروش نفت از نظر محاسبات درصورت آمدن فروش مواد غیرنفتی نسبت به درآمد نفت افزایش صوری را نشان می دهد.

در این آشفته با زار جالب ترا ز همدسه مطالعه نشریه ۱۴ صفحه ای است که تا ق با زرگانی صنایع و معادن ایران (ضمیمه هفته نامه شماره ۱۲ دیماه ۱۳۶۵) تحت عنوان: "راهنامه ای صادرات کالا، منتشر شده و اخیراً بدست ما رسیده است. در این نشریه که واحد گمرکسی تا ق با زرگانی آنرا تهیه و تنظیم کرده است، ضمن انتشار اطلاعاتی برای صادرات انواع فرآورده های غیرنفتی و تشویق تجار به این فعالیت و تشریح مطالبی بی سر و ته در زمینه، چگونه میتوان کالای

صادرات در کرد. واردات در مقابل صادرات، پیمان ارزی و غیره در پیمان لیست با لایبندی از انواع کالاهای صادراتی منتشر شده که از نظر اینکه خوانندگان به اهمیت این نوع کالاهای صادراتی آگاهی یابند و با آشنایی از این طریق چه میزان هنگفتی بدآمدهای ارزی کشور افزوده خواهد شد تنها به چند قلم اشاره می شود: کتک - قهوه قوروت - هسته خرما - نجوچک - علف خشک بیابانی - بذرسبزی و صیفی با ستنشانی تخم هندوانه و تخم خربزه - سفزه - اسفند - چوبک - گل سرگون - گل تاج خروس وحشی - گل و ریشه ختمی - ریشه سریش و بدنبال این اقلام به تعدادی از انواع میوه و تره بارها اشاره میشود که مردم ایران خود برای دستیابی به آن همدار حسرت و اندوه فراوان دارند و با لایبندی در فرس و صنایع دستی که متأسفانه در زمینه صادرات فرس و صنایع دستی در ایران جایز نیست رقابت فرس و صنایع دستی در ایران جایز نیست شده است که این فرآورده معروف کشورمان نیز بتدریج با زار خود را از دست می دهد.

هم میهنان عزیز!

هر روز تلخ خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد.

۴۰۵ - ۹۰ - ۴۰۵ پاریس

استناد گفته های قبلی خود در باره اینکه صادرات غیرنفتی هیچگاه قادر نیست از حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ میلیون دلار افزایش بیشتری داشته باشد مجدداً در روزنامه کیهان چاپ شهران چهارم دیماه ۱۳۶۵ بصورت اعلام میدارد: "آنچه مسلم است نفت همچنان به عنوان بخش مسلط اقتصاد ایران در ارقام بودجه نقش مهمی دارد و خواه هدا شد و اگر اخیراً درآمدهای غیرنفتی نسبت به درآمدهای نفتی افزایش نشان می دهند نباید واردات کالاهای چینی درآمدهای افزایش یافته است، بلکه فقط ارزش در صدی آن از افزایش ظاهری برخوردار بوده است" یعنی

درآمدهای ارزی غیرنفتی به حدود ۲۵ الی ۳۰۰ میلیون دلاری رسد، اینک که فروش نفت به حدود ۷ میلیارد دلار در سال تقلیل پیدا کرده مسلماً درآمدهای ارزی حاصله از فروش مواد غیرنفتی بسیار وجودنا بت ما ندر رقم ۳۰۰ میلیون دلار نسبت به درآمدهای حاصله از فروش نفت رقمی دو برابر نشان می دهد. و این همان تقلب و تزویری است که آخوندها در زمینه افزایش صادرات غیر نفتی عمل کرده اند و نه ملت بلکه خودشان را به مضحکه و تمسخر کشانده اند. جالب است از سویی میرحسین موسوی نخست وزیر رژیم و عابدی جعفری وزیر

زنده مانده هوا پیمانی می اندازد که چندین سال پیش در کوه های "آوند" سقوط کرد. آنجا، بر اثر چند روز گرسنگی ماندن، سرانجام گوشت مسافرانی را که مرده بودند، خوردند. یکی از آنان، پس از آن که نجابت یافت، گفت تا عمر دارم، نخواهد توانست از کوهت کاری که شده است خلاصی یابد. برخی از آنان که کارشان به شیمیا رستان کشید.

و امروز، مسلمان فلسطینی، چون نمی تواند مرده خواری کند، از خمینی اجازه می خواهد که هم اردوگاه خود را، با بجا آوردن مراسم ذبح اسلامی، طعمه خویش سازد. خمینی که اینهمه در کرامت جنگ سخن می گوید، یک لحظه بنشیند و با خود بیندیشد که اگر جنگ مسلمانان با مسلمانان جنگ برادر کشتی - نبود، آیا چنین وضع هولناکی برای مسلمانان پیش می آمد؟

امروز در جنگ داخلی لبنان این را برای مسلمانان اردوگاه و برج البراجنه پیش آورده است، و فردا می تواند در جاهای دیگر نیز چنین اتفاق بیفتد. اسلام خمینی که مدام خون تازه می خواهد، فقط به خونریزی بسنده نمی کند، دارد مسلمانان را به چنان فلاکتی می اندازد که گوشت تن یکدیگر را نیز بخورند.

لحظه ای در صورت آن درنگ نخواهد کرد. اسلامی خمینی با این داعیه به میدان آمد که مسلمانان را از درماتنگی و پستی به مقام منزلتی درخور انسان برساند. اما در عمل کار را بدینجا رسانده است که مسلمانان، برای آنکه فقط زنده بمانند، می خواهند زگوشت مسلمانان دیگر تغذیه کنند.

رسم آدمخواری که یادگاری از توحش برخی قبایله های آفریقا بود و امروز در جهان بر افتاده است، دوباره به شکرانه جنگ مسلمانان با مسلمانان که خمینی به درست بودن و شرعی بودن آن فتوا داده، در قلب یک سرزمین خاورمیانه ای با اکثریت مسلمان زنده شده است. اسلام خمینی نه تنها بدترین یادگار توحشی را که در قبایله های دور افتاده آفریقا وجود داشت، زنده می کند، بلکه رسم سیری شده ای را در جنگها بیاد می آورد که قشونی شهری را چندان در محاصره نگامیداشت تا از فرط گرسنگی سربسته تسلیم گذارد.

ناگفته پیداست که برخی از گرسنه ماندگان در اردوگاه و برج البراجنه، ممکن است بی آنکه منتظر فتوای خمینی شوند، گوشت نزدیکان خود را خورده باشند. این انسان را بی اختیار به یاد دینشندان

یا فتانند.

درخواست شوم و کراهت آورانه زخمینی تا فتوای در این باره صادر کند، بی سببی نیست. فقط خمینی، مرد فتوای عجیب و غریب، می تواند نبی آنکه خمیه برو بیاورد، چنین فتوای صادر کند.

وقتی اوفتوادا ده گوشت یخ زده و ماهی خاویار حلال است، برخی این را حمل بر فتوادا جنگ مسلمانان با مسلمانان اشکالی ندارد، معلوم شد که آدمخواری جنگ، شایسته ترین کارگزار رومدیر خود را یافته است. و امروز خمینی می تواند به حکم فتوا به مسلمانان در محاصره مسلمانان قرار گرفته، امکان دهد که کار در حلق برادران و خواهران و فرزندان خود بماند.

اگر خمینی چنین فتوای صادر می کند، این به هیچ روی دلایل انسانی ندارد، بلکه دلایلی کاملاً سیاسی دارد، اگر اسباب کار را از حیث سیاسی مساعید بیند

رژیم مملکتی از کوچکترین تا مهمترین آنرا به مسخره گرفته و تمام ملامت را برایش می پاشد، تصور می کند در این زمینه نیز قاطعاً در است با اعداد و ارقام بی نظیر کند و مسأله اقتصاد را با تره های نظیر امدهای غیبی، الهامات و توصیه های اما مت و غیره تجزیه و تحلیل نماید.

اگر میرحسین موسوی معتقد است که درآمدهای حاصله از صادرات غیرنفتی نسبت به درآمدهای حاصله از فروش نفت افزایش چشمگیری داشته است تنها به این خاطر است که فروش نفت در سال جاری از میزان سال گذشته تقریباً به حدود نصف تقلیل یافته و در چنین حال و احوالی بدیهی است چون درآمد حاصله از صادرات غیرنفتی همچنان ثابت باقی مانده است لذا نسبت حاصله از افزایش نشان می دهد بدون اینکه در کیفیت ارقام تغییری حاصل شده باشد.

برای روشن شدن موضوع لازم به توضیح است که بنا بر گزارش مجله معتبر و اقتصاد "مید" چاپ لندن مورخ ماه اوت ۱۹۸۶ مهمترین صادرات جمهوری اسلامی در سال پیش، پسته، خرما، شیرین بیان و خاویار بوده است که توانست مبلغ ۵۹ میلیون دلار از این باب درآمدها داشته باشد. پس از آن نوبت قالی، گلیم و جاجیم و صنایع دستی میرسد که عاید دولت از

فتوای آدمخواری

جنگ جمهوری اسلامی و عراق و جنگ داخلی لبنان، مسلمانان را فقط به خون یکدیگر تشنه نکرده است، آنان نه تنها خون یکدیگر را می ریزند، بلکه در آستانه این قرار گرفته اند که گوشت یکدیگر را هم بخورند. وقتی خبر گزارها این خبر را از بیروت مخابره کردند، به نظر راست نمی آید، ولی عین حقیقت بود.

بیست هزار فلسطینی ساکن در اردوگاه برج البراجنه، پس از آن که ۷۲ روز تمام چنان در محاصره شیعیان امل قرار گرفتند که راه رساندن خوراک به آنان بسته شد، از آیت الله فتوا خواستند که به آن ها امکان دهد گوشت کسانی را که از فرط گرسنگی نای زندگی ندارند، بخورند. آنها گوشت سگها و گربه ها را، البته بی فتوا، خورده اند و اکنون که دیگر سگ و گربه ای در اردوگاه نیست، اجازت می خواهند که زگوشت انسانها را که سالهاست در کنار آنان زندگی کرده اند، تغذیه کنند. و این را نیز مندفقتسوا

هشدار شوروی

بقیه از صفحه ۱

سیاستمداری که چنددهه تمام کوشش به زیر و بم سیاست بین المللی آشناست، و حرفهايش را، پیش از آن که بگوید، در ترا زومی گذارد و می‌سنجد بسیار درخور توجه و شنیدنی است.

گرومیکوهرگز به عنوان انسانی اهل احساسات، آنهم در سیاست، شهرت نداشته است. اگر می‌گوید که جمهوری اسلامی نباید بگذارد که گورستانهايش از کشتگان جنگ پر شود، داردهشدار خطیری می‌دهد که اگر به گوش زمامداران جمهوری اسلامی فرو نمی‌رود، ایران نیا نی را که برای گرفتن بیامهای پرمعنی گوش حسابی دارند، در اندیشه فرومی‌برد. وقتی گرومیکو در یک گفتگوی "صریح و جدی" می‌گوید: گورستانها ییتان را از کشتگان بیشتر. جنگ برونکنید، به هیچوجه قصد تبلیغاتی ندارد. سخنان گرومیکو در واقع می‌توانند پاسخی به ادعاهای هاشمی رفسنجانی باشد که گفت منظور از حمله کربلا ۵ درهم شکستن ما شین جنگی عراق است. گرومیکومی خواهد فهمید که اندک این ماشین جنگی، نه تنها در هم نمی‌شکند بلکه، هنوز می‌تواند گورستانهای ایران را از اجساد به مراتب بیشتری پر کند. هنگامی که کسی در سطح گرومیکو چنین حرفی می‌زند،

خوب می‌دانند چه می‌گویند، زیرا وی مسلماً "بهتر از زهر کس دیگری از چند و چون ما شین جنگی عراق خبردارد.

هاشمی رفسنجانی می‌گوید که جمهوری اسلامی نمی‌خواهد شهرهای عراق را به تصرف درآورد، بلکه می‌خواهد ما شین جنگی این کشور را منهدم کند. فقط ساده لوحان هستند که متوجه نمی‌شوند، پس از آن که ما شین جنگی یک کشور درهم شکست، تصرف شهرهای آن دیگر به لشکرکشی نیازی ندارد، بلکه فقط یک پیاپی ده روی تفریحی خواهد بود. اکنون این شخص آقاسی گرومیکو خواست که، صریح و جدی می‌گوید شوروی اجازه نخواهد داد ما شین جنگی عراق منهدم شود.

شوارنادزه، پیش از مسافرت ولایتی به مسکو، در دیداری با سفیر رژیم تهران در شوروی گفت که دولت او برای این سفر اهمیت بسیاری قائل است. اگر ایمن سفر بر استی اهمیت داشته باشد در همین است که بلندپایه ترین مقام شوروی، رودرو، به بلندپایه ترین مقام می از جمهوری اسلامی که تاکنون به شوروی سفر کرده، گفته است که موضع این دولت در قبال جنگ جمهوری اسلامی و عراق چیست.

شوروی با عراق بیما ن دوستی بیست

سالهای دارد، شوروی در این جنگها، مین کونده، اصلی اسلحه برای عراق است، شوروی فرصت بزرگی بدست آورده است که نه تنها زمینه های ازدست داده را در خاورمیانه، عربی، دست کم تا حدی، دوباره بدست آورد، بلکه تسخیر زمینه های تازه ای را نیز در چشم انداز می بیند.

آیا عقل باور می کند که این همه دستاورد را که حاصل سالها تلاش پیگیر بوده است، در برابر بریلند پروا زیهای جنون آمیز مردی خود سرو خودکا مه سودا کند؟ آیا شوروی حاضر است نتیجه این زحمات را، به اذافه باورپذیری و آبروی خود، ما به بگذارد تا آیت الله خمینی به هدف جنگی خود برسد؟

شوروی خوب می‌داند که آیت الله با پیدر همین مرزهای بین المللی ایران و عراق متوقف شود، وگرنه هرگز متوقف نخواهد شد. شوروی خوب می‌داند که بی ثبات شدن منطقه به وسیله صدور انقلابی اسلامی از نوع آنچه در ایران اتفاق افتاد، چه پیاپی مدها می خواهد داشت.

علی اکبر ولایتی لابد پاید این قدر شعور داشته باشد که این حرفها را بفهمد. و رهبران شوروی بیگمان در مذاکرات "صریح و جدی" این حرفها را به او زده اند. ولایتی پیش از رفتن به این سفر به دیدار خمینی رفت، ولی فاش نشده که در این دیدار چه گذشت. ولایتی پس از بازگشت از این سفر نیز احتمالاً به دیدار خمینی رفت و به وی حرفها می‌زده است که خمینی اصلاً "دوست ندارد ریدشود.

محمودیه منا به حمله به سیاست رفسنجانی تعلق داده است. مهدی هاشمی وعده زیادی از ایران نزدیکش ظاهر "بنا به خواست رفسنجانی در میزبان گذشته به جسم خیا نت و سوء استفا ده از قدرت دستگیر و زندانی شده اند.

واشنگتن پست - ۵ فوریه ۸۷

جنگ بی رحمانه قدرت

لورن جنکینز، خبرنگار روان شنگتن پست که در تهران به سرمی‌برد، در گزارشی زیر عنوان: "جنگ قدرت میان جناحها در تهران بالایی گیرد" می‌نویسد:

جنگ قدرت بی رحمانه میان جناحهای آخوندی رژیم تهران بر سر جانشینی آیت الله خمینی، شدت می‌گیرد. دیپلماتهای خارجی و تحلیل گران سیاسی در تهران می‌گویند حداقل از نه ماه پیش که نشانه های خرابی وضع جسمی رهبر ۸۶ ساله انقلاب که - بیما رقلبی و سرطان پروستات دارد - آشکار شد، جنگ قدرت سختی بالا گرفته است.

خبرنگار روان شنگتن پست می‌نویسد: در اختلافات و منازعاتی که میان مسراکنز متعدد قدرت در رژیم اسلامی وجود دارد، آیت الله خمینی همواره نقش داوری را داشته است که آخرین کلام را بر زبان می‌رانده است. اما عقیده مفسران ایرانی و خارجی بر آن است که با مرگ آیت الله خمینی نبرد قدرت بی پرده و خشونت باری در میان سران رژیم اسلامی درخواهد گرفت.

در اواسط مهمترین مراکز قدرتی که به گونه دونیروی خصم در برابر هم بیستاده اند از یک سو آیت الله حسین علی منتظری ۶۳ ساله قرار دارد که دو سال پیش از سوی آیت الله خمینی به جانشینی وی تعیین شد، از سوی دیگر هاشمی رفسنجانی ۵۲ ساله رئیس مجلس شورای اسلامی است که با کنار زدن دیگران روز به روز بیشتر قدرت خود می‌افزاید.

دا روده منتظری کوششهای رفسنجانی را در اینجا در باطله با غرب که برای دستیابی به اسلحه و فضا آوردن بر عراق انجام شد، سخت مورد تخطئه قرار داده اند.

خبرنگار امریکایی می‌گوید: به گفته منابع آگاه، نبرد قدرتی که در ایران

درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب (نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین) نام خانوادگی: Nom

نام: Prénom

آدرس: Adresse:

- ما یلم نشریه، قیام ایران را به مدت یک سال به صورت اشتراک فرانسه به حساب بانکی نشریه حساب بستی نشریه ارسال می‌کند.

تاریخ: امضا

شماره حساب بستی:

QYAM IRAN
C. C. P. No: 2400118/E
PARIS

شماره حساب بانکی:

QYAM IRAN
Crédit du Nord
78, Rue de la Tour
75116 Paris
Compte No: 11624700200

توجه لازم

تصاندا در تقاضاهای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌هایی که به آدرس حساب بستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی‌رسد.

سخاوت احمد خمینی

بقیه از صفحه ۸

بر کشور بازل کرده است، کافی است تا انسان دهنکاری که در بیست اسارت توان همه، این ملاهای ریز و درت بیرون است. تمام قدرت خمینی از ما رکن سختگی آتشفشان انقلاب بدست آمد، اگر برای خمینی بتوان امتیازی قائل شد، این بود که دادست نمی‌توانند بین آتشفشان را می‌توانند. از اینرو تلافی هم در این راه نکرده، رفسنجانی و منتظری در وضعی نیستند که بتوانند تون انقلاب را، که اینک است خسته ای شده است بازانند. پس با بدست با قدرتی از نو بیا رابند. و تا ربح، جز در مورد سالین، انسان نداده است که این از کسای ساخته باشد که خود در انقلاب شریک بودند. آفتگی انقلابی را همواره قدرتی از بیرون آن می‌رهمی کند.

رفسنجانی گرفته تا منتظری و خامنه‌ای با هر ترکیب قابل تصور دیگری، خود را در تداوم این انقلاب و این رژیم - در تروریسم، در جنگ، در احتیاق - پیش از آن در کبر کرده اند که بیواسطه خود را از آن جدا کنند. و کسی که راه خود را از این انقلاب ورزیم جدا نکند، راهی جز سقوط در پیش ندارد. ممکن است به دیده ناظران غربی، موقعیت رفسنجانی در نبرد قدرت مسا عدت را موقعیت منتظری باشد. این بدان می‌ماند که با نظاره سلی جاری بگوئیم که موقعیت کوه در آن مسا عدت را موقعیت وزغ است. این به جای خود، ولی هیچ یک از این دو در موقعیتی نیست که بتوانند دلیل را مهمل کنند.

مروری سطحی بر ویرانی که در کشور بار آمده است، نگاه کنی که در عمق فاجعه‌ای که انقلاب اسلامی و حکومت برآمده از آن

به گفته یک دیپلمات اروپایی در تهران، این نبرد قدرت از مقوله رقابت میان چپ و راست که در غرب معمول است، نیست. بلکه به درجات افراط گرایی اسلامی مربوط می‌شود. آنچه رهبران و گرایشهای جمهوری اسلامی را از یکدیگر جدا می‌کند موضع گیری اقتصادی و اجتماعی آینده انقلاب و نیز در حال حاضر، ضرورت بیرون آوردن ایران از انزوای بین المللی برای ادا راه بهتر جنگ با عراق است.

به گفته دیپلماتها، رفسنجانی بیشتر از آنکه آرمان گرای اسلامی باشد، فرصت طلب است و برای رسیدن به هدف خود هر نقشی را که لازم باشد بازی می‌کند. پایه اصلی قدرت او سوادپادان انقلاب است که در حمله اخیر به بصره نقش اصلی را داشته است.

رفسنجانی در سال گذشته مروج شعار رپیروزی کامل بر عراق بود. گفته می‌شود که به عقیده او برای تاءمین پیروزی قطعی در جنگ با عراق رژیم تهران با بسیدیا کشورهای تولیدکننده سلاحهای پیشرفته جنگی تماسهایی برقرار کند.

از اینجا می‌توان به علت تمایل او به معامله با ایالات متحده بی بردونیز در یافت که چرا این معاملات کانون اصلی نبردهای سیاسی درونی در تهران شده است.

خبرنگار واشنگتن پست در پسا بیان می‌نویسد: گروهی که بعنوان حمله کنندگان به آیت محمود شنهاخته شده اند، تحت رهبری مهدی هاشمی، برای درو داماد آیت الله منتظری عمل می‌کردند. هاشمی تا چندی پیش سرپرست دفتر کمک به نهضت های آزادبخش اسلامی بود. این دفتر کار را در دوران انقلاب به خارج را بر عهده دارد.

از آنجا که رفسنجانی مدافع اصلی بیرون آمدن جمهوری اسلامی از انزوا و ایجاد رابطه با غرب بوده است، حمله به آیت

بقیه از صفحه ۱

در لبنان ن محنت زده، که فعلا" میدانان ترکنازی کشورهای خارجی است، "تری ویت" نماینده اسقف کانتربوری، چهار معلم آمریکائی و دو بازرگان آلمانی به اسارت گروگان گیرها در آمدند.

"تری ویت" که سال گذشته نیز برای آزادی گروگان های آمریکا در لبنان اقدام کرده بود با سران گروههای مسلح حزب الهی در لبنان ن آشنائی نزدیکی داشت، تصویری کردیتوا ندیکبار دیگر کاری درین زمینه انجام مدهو با وجود آنکه سفیر انگلیس در لبنان ن به وی اخطار کرده بود شرایط نسبت به سال پیش خیلی فرق کرده است، خطر کردوبه بیروت رفت و عازم گفتم و گویا آدم ربایان شدولی خود اودیکبرنگشت. بقول سعدی:

داهربا رماهی آوردی

ماهی این بار رفت و داهم برود!

چرا چنین تصویری برای "تری ویت" و عالیجناب، اسقف کانتربوری پیش آمده بود که علی رغم اخطار سفیر انگلیس در بیروت کاری از دستشان ساخته است و در حال، اگر هم سفر تری ویت کاساز نباشد خطری در بر نخواهد داشت؟ برای اینکه اسقف کانتربوری مثل پاپ اعظم دربار شخصیت خمینی و فرقه خمینیه دچار اشتباه شد.

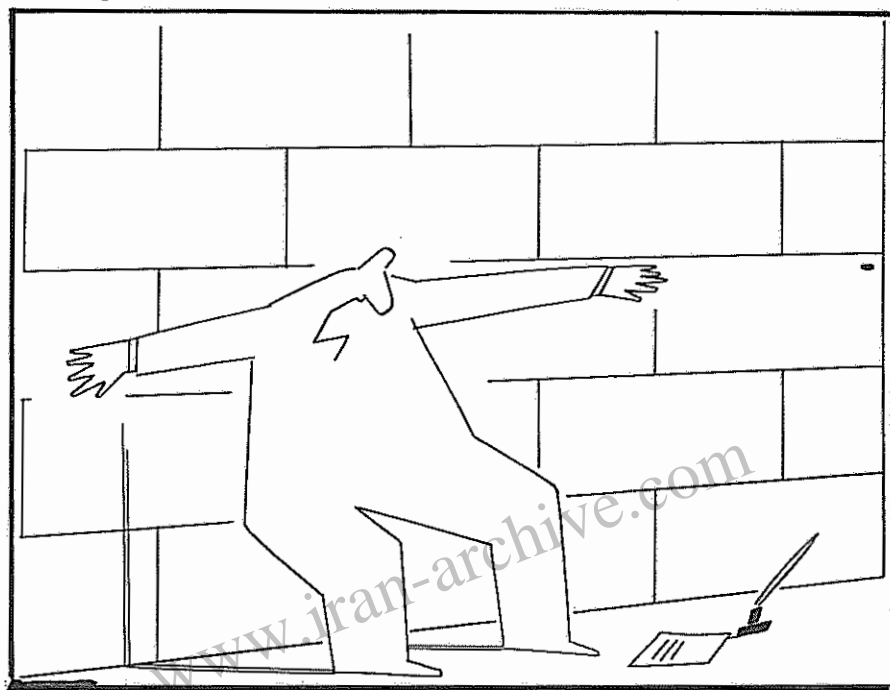
اکثر رهبران مذهبی و سیاسی جهان هنوز آیت الله خمینی را نشناخته اند. آنها گمان می کنند خمینی چون عنوان آیت الله و فقیه و امام در درخت روحانی میبوشد اخلاقا "هم مقید به معنویست و روحانیت است. خیال می کنند آیت الله خمینی به سیاستمداران بدبین است ولی به مذهب بیون احترام می گذارد و شان و مقام آنها را مراعات می کند. خیال می کنند اگر تری ویت پاپ اعظم یا اسقف کانتربوری عنوان نمایندگی داشته باشد درخواهد بود از زبان مشترب. اهل مذهب بهره بگیرد و آیت الله خمینی با اطرافیان و دست پروردگان و پیروان منتبوی باب گفت و گو بگشاید.

از ما نخورده باشی

چنین اشتباهی را اولین بار "جیمی کارتر" مرتکب شده وقتی طرح ربودن آیت الله خمینی را بمنظور مبادله با گروگان های آمریکا بی عرضه کردند گفت خمینی یک شخصیت روحانی است و با شخصیت روحانی نباید هم چو معامله می کرد. بعد هم با زبا همیسن

آیت الله خمینی را تشویع کرد که حربه گروگان گیری را در موا رد دیگر هم بکار گیرد.

این عقیده درستی است ولی در عین حال باید قبول کرد که تساهل جیمی کارتر در قبال مساهله گروگان گیری و اشغال سفارت آمریکا مثل تساهل شیخ سعدی با



آن پسرک گستاخ چندان خوش عاقبت نبوده است.

طبق یک روایت عامیانه، شیخ سعدی روزی از بازاری می گذشت، پسرک چشم دریده ای هوس کرد دستی به او برساند. سعدی هیچ عکس العمل خشم آمیزی ابراز نکرد. در کمال ملایمت ده درهم به پسرک داد و گفت: "از ما نخورده باشی!"

پسرک تشویع شد، با خودش گفت وقتی شیخ یک لاقبائی بخاطر این عمل ده درهم می دهد لابد اشخاص محتشم بیشتر خواهند داد. روز بعد، در بازار به داهم روغن نیز دستی رساند. داهم روغن گفت او را گرفتند و

تصورا زبا بمنظور وساطت در باب آزادی گروگان ها کمک خواست و پاپ نماینده ویژه ای را با پیام احترام آمیزی به دیدار آیت الله خمینی فرستاد ولی آیت الله، ازین فرصت برای تحقیر پاپ و کارتر، استغاده کرد و جلوی دوربین های تلویزیونی مقصداری لیچار به هر دو تحویل داد و نمایندگی واتیگان را دست از پا درازتربساز گردانید.

امروز عقیده عمومی بر اینست که آمریکا در قبال نخستین گروگان گیری آیت الله بشدت ضعف نشان داد و همین

قاجاق اسلحه

روزنامه بلژیکی "لوسوار" در شماره ۶ فوریه فاش کرد که جمهوری اسلامی به وسیله دوشیکه اروپائی، یکی از طریق بندر بلژیکی "زبروژ" مهمات فرانسوی دریا فت می کند و دیگری از طریق فرودگاه "لیل" واقع در فرانسه، اسلحه ساخت دیگر کشورهای اروپائی تحویل میگیرد. دو خبرنگار روزنامه "لوسوار" که در این زمینه دست به تحقیقات مفصلی زده اند با استناد به دفاتر شرکت لویدس لندن و بررسی های مخفیانه گمرکی، در مقاله "خود شرکت مهمات سازی "لوشر" فرانسه را متهم کردند که بطور مخفیانه جنگ افزا ربه جمهوری اسلامی تحویل داده است.

در این حال به گزارش خبرگزاری فرانسه وزیران امور خارجه و دارائی بلژیک به این عنوان که دولت بلژیک هنوز منتظر نتیجه تحقیقات دربار فروش اسلحه به جمهوری اسلامی است از دادن هرگونه توضیحی در این باره خودداری کردند.

با آوری می کنیم که پس از نخستین افشاکری ها دربار فروش اسلحه بلژیکی به رژیم تهران ن لثوتیندمن وزیر امور خارجه بلژیک، دو ماه قبیل دستور داد تحقیقاتی در این باره آغاز شود. به نوشته روزنامه "لوسوار"، افشاح فروش مهمات از سوی شرکت فرانسوی "لوشر" به جمهوری اسلامی و متوقف شدن چندین کشتی حامل مهمات در بندر "شبروک" فرانسه و توقیف

محموله آنها، تولیدکنندگان فرانسوی جنگ افزا بر آن داشت تا راه های جدید عملی دیگری برای ارسال سلاح به ایران بیابند. یکی از این راه ها استغاده از بندر بلژیک بود. از آنجا که بلژیک و فرانسه هر دو عضو سازمان مشترک هستند، حمل و نقل کالا بین دو کشور در کمال سهولت و بدون تشریفات گمرکی انجام میشود.

شرکت "لوشر" شعبه ایتالیا بی "شرکت اروپائی جنگ افزا" معروف به "سه" به سرعت از این امکان، برای رساندن خمپاره های ۲۰ و ۱۵۵ میلی متری به جمهوری اسلامی استغاده کردند. از آنجا که ارسال اسلحه به جمهوری اسلامی با بارنامه و مقصد جعلی انجام میگیرد، در بندر "زبروژ" کنترل چندانی در مورد این محموله ها اعمال نمی شود.

تولیدکنندگان اسلحه در دیگر کشورهای اروپائی از جمله بلژیک، هلند، آلمان غربی و سوئد از راه دیگری نیز برای ارسال مخفیانه جنگ افزا ربه جمهوری اسلامی استغاده می کنند. محموله های

دستش را بریدند!

گروگان گرفتن ۵۲ آمریکائی در تهران اگر چه فرصت بی مانندی برای خودنمایی و بازیگری در اختیار آیت الله خمینی قرار داد ولی در نهایت امر، دودش به چشم ایران رفت و کشور ما آنچنانسان غرامت سنگینی با بت بازی غیرعاقلانه آیت الله پرداخت که هیچ کافر آن را در حق دشمن خود روا نمی شمرد.

زبان های که زره گذر گروگان گیری اعضای سفارت آمریکا به ایران رسید قابل احصاء نیست. تعهداتی که ایران در بدترین وضعیت مجبور شد بموجبب قرار دادالجزا بریدان تن بدهد فقط جزئی از آثار شوم گروگان گیری است. آنچه درین هفت سال برای ایران رسیده هستی کشور و ملت ما را به آتش کشیده پیامد همان عمل ابلهانگروگان گیری است. عربها ضرب المثلی دارند که میگوید عاقل از یک سوراخ دوبا رگزیده نمیشود. ولی جاهل، چنان که می بینیم، اگر دوبا رهم زسوراخی گزیده شود بساز انگشت در همان سوراخ می کند.

گروگان گیری، تروریسم، شانتاژیچکدام از ابدا عات رژیم آیت الله نیست. اینها پدیده های خیلی کهنه است که آیت الله خمینی از بیگانی را کد تا ریخ بیرون کشید و وارد دنیا ی جدید کرد. منتهی آنکه در این بازی لطمه میخورد برخلاف تصور و ادعای آیت الله، دنیای پیشرفته نیست. یک بیلان هفت ساله جلوی چشم شماست. بردارید ببینید کی درین معامله ضرر کرده است. تعداد آمریکائیها و فرانسویها و انگلیسی ها و آلمانی ها که در طول این مدت گروگان گرفته شده اند به صدتن نمیرسد. یکی دوتن از آنها بر حسب تصادف مرده اند و دیگران، بعد از مدتی با سلام و صلواه آزاد شده اند. اما اینطرف، ملتی خرد و خمیر شده و همه چیزش را به پای این بازیهای احمقانه که جماعتی زبان نفهم با تفکرات و سیاست های قرون وسطائی خود بر او تحمیل کرده اند دست داده است.

سلاح از طریق جاده به فرودگاه "لیل" واقع در فرانسه حمل می شود و از آنجا با هواپیما های چارتر متعلق به کشورهای ثالث و با برنامه های جعلی به ایران فرستاده میشود. روزنامه بلژیکی "لوسوار" قتل ژنرال سوئدی، "کارل فردریک آلگرنون" را نیز به ما جرای قاجاق اسلحه به جمهوری اسلامی ربط می دهد.

ژنرال "آلگرنون" روز ۲۵ دی ماه امسال در شهر استکهلم بوسیله شخصی ناشناسی به زیر مترو انداخته شد. او در باره فروش مخفیانه اسلحه به جمهوری اسلامی بویژه از سوی شرکت "بوفسورس" تحقیق می کرد.

لوسوار، خاطر نشان می کند که دو کشتی اجاره شده از سوی شرکت بوفسورس از بندر "زبروژ" عبور کرده اند.

لوسوار - ۵ فوریه ۸۷

نشانی: QYAM IRAN C/O C.B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد